

تأثیر سیاست های پولی بر فقر و توزیع درآمد (مطالعه موردی اقتصاد ایران)

سهیلا پروین - احسان طاهری فرد^۱

چکیده

سیاستهای پولی از سه طریق ممکن است توزیع درآمد و فقر را تحت تاثیر قرار می دهند. مهمترین آن افزایش متوسط درآمد (اثر مستقیم بر فقر) می باشد. این نتیجه با قبول این فرض که در کوتاه مدت توزیع درآمد تغییر نمی کند، صحیح خواهد بود. تحت شرایطی که تغییرات توزیعی ثابت نیست این اثر لزوماً به کاهش فقر نمی انجامد. مسیر دوم از طریق تغییر در دستمزد حقیقی، اشتغال گروه فقیر را بهبود می بخشد. بالاخره سیاست پولی از طریق تورم می تواند توزیع درآمد را به ضرر گروههای فقیر تغییر دهد.

اگرچه در مطالعات تجربی تغییرات توزیعی بسیار کند و بطئی گزارش شده اند، اما در اقتصاد ایران با توجه به تاثیرپذیری الگوی توزیع درآمد از سیاستهای بودجه ای که خود متاثر از درآمدهای نفتی است، تغییرات توزیعی محسوس است. بررسی رابطه متغیرهای متاثر از سیاست پولی با شاخصهای فقر و نابرابری در این مطالعه از طریق روابط رگرسیونی این فرضیه که "سیاست پولی در راستای کاهش فقر عمل نمی کند" را تأیید می کند. این نتایج را می توان به تورم زا بودن سیاستهای پولی و بسته بودن مسیر تاثیرگذاری عرضه پول بر سرمایه گذاری و اشتغال نسبت داد.

کلید واژه: سیاستهای پولی، فقر، توزیع درآمد، تورم.

JEL classification No. E52, I32, O15.

۱- مقدمه

سیاستهای مناسب کلان اقتصادی از مسیرهای مختلفی بر فقر و توزیع درآمد تاثیر گذارند، این رابطه هم به طور مستقیم و هم به طور غیر مستقیم در مطالعات تجربی گسترده ای مورد تأیید قرار گرفته است. آثار این سیاستها در بلندمدت از اهمیت بیشتری برخوردار است. به گونه ای که سیاست کلان اقتصادی اگر منجر به رشد پایدار گردد، سطح اشتغال و تولید حقیقی را تحت تاثیر قرار می دهد. این امر هم از سمت درآمدها و هم از سمت بهبود توزیع آن، فقر را بهبود می بخشد. ادبیات تفویک و کاربردی این مسئله بسیار گسترده است، و همگی از این ایده حمایت کرده اند که رشد اقتصادی در بلند مدت فقر را کاهش می دهد. اما این تحقیقات رابطه بین فقر و سطح رشد درآمد را بسط نداده اند. مطالعات مقطعی بین کشورها، نیز تأکید بر رابطه مثبت و قوی بین رشد اقتصادی و کاهش فقر داشته اند، اما شیوه تاثیرگذاری رشد بر توزیع درآمد در این مطالعات به نتیجه مشخصی نمی رسد. از آنجا که در یک سطح معین درآمد، نابرابری درآمد موجب گسترش فقر می گردد، کانون توجه بعدی مسئله توزیع درآمد می باشد.

ادبیات موجود بیشتر به تشریح اثرات کوتاه مدت این مسئله پرداخته اند. در حالیکه پیامدهای بلندمدت از اهمیت بیشتری برخوردار است. بخشی از گستردگی فقر نشات گرفته از ساختار اقتصادی می باشد. قسمت عمده ای از خانوارهای فقیر را گروههای بیکار تشکیل می دهند و قسمت دیگری را گروههایی که علیرغم داشتن شغل، درآمد ناکافی دارند. به عبارت دیگر پایین بودن قدرت خرید آنها فقر را بر خانوار حاکم کرده است. در اختیار نداشتن سرمایه کافی، بالا بودن تورم و تکیه بیش از حد به نیروی ناکارآمد نیروی کار از مهمترین دلایلی است که مطالعات در زمینه فقر در ایران به آن اشاره کرده اند. از آنجا که سیاستهای پولی نقش کلیدی در ساختار اقتصاد ایران دارند، آثار این سیاستها اگر بتواند به

ایجاد سرمایه کافی، اشتغال و در عین حال به حفظ قدرت خرید جامعه بینجامد، شرط لازم برای کاهش فقر را فراهم خواهد کرد.

هر چند که در اقتصاد ایران سیاست‌های بودجه‌ای به دلیل تکیه بر درآمدهای نفتی، تاکنون نقش مسلط را داشته‌اند، اما این امر از اهمیت سیاست‌های پولی و اعتباری نکاسته است. هم در بلندمدت و هم در کوتاه مدت این سیاست‌ها حداقل از پنج مسیر شرایط فقر و نابرابری توزیع را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

۱- بازار کار،

۲- رشد اقتصادی در قالب افزایش درآمد سرانه،

۳- تغییر در قیمت‌های نسبی (تغییر قدرت خرید)،

۴- فرآیند سرمایه‌گذاری،

۵- تغییر در ارزش دارایی خانوار.

تجارب متعدد در کشورهای مختلف پیامدهای متفاوتی را نشان داده‌اند. در حالیکه بکارگیری این سیاست‌ها در برخی کشورها به بهبود چشمگیر در متغیرهای حقیقی اقتصاد منجر گردیده است، در برخی دیگر آثار منفی بجای گذاشته است.

مهمترین کانال ارتباط دو بخش پول - کالا، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی از سمت بازار کالا و نرخ بهره از سمت بخش پولی است. مسیر بعدی این ارتباط، عرضه کالا با تقاضای واقعی پول می‌باشد. اگر نظریات کینز و طرفدارانش پذیرفته شود، در آنصورت یک سیاست انبساطی پولی می‌تواند هم از طریق کاهش نرخ بهره و بهبود شرایط دسترسی گروه فقیر به اعتبارات و هم از طریق ایجاد فرصت‌های شغلی برای این گروه، منجر به محدود شدن فقر گردد. از طرف دیگر با افزایش تورم و تاثیرات منفی آن بر درآمد واقعی، می‌توان انتظار داشت که با تغییر شرایط توزیع درآمد، وضعیت گروه فقیر بیشتر تحت تاثیر قرار گیرد. تقریباً تمامی مکاتب اقتصادی آثار منفی تورم را بر توزیع درآمد پذیرفته‌اند.

از دیدگاه نظریه پردازان اقتصاد کلاسیک سنتی، شرط تحقق بهبود اشتغال و درآمد گروه فقیر، وجود انعطاف پذیری در قیمت‌ها خصوصاً قیمت نیروی کار است. این اندیشه که بر پایه نظریه مقداری پول بنا گردیده است، استدلال می‌کند که محرک تعادل اقتصادی از طریق تغییر در حجم پول، صرفاً مقادیر اسمی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و بر متغیرهای حقیقی از جمله اشتغال و قدرت خرید بویژه در بلندمدت بی‌تاثیر است. در حالیکه از دیدگاه کینز با تغییر تقاضا می‌توان اشتغال را بهبود بخشید.

۲- ابزارهای سیاست پولی

برای اجرای سیاست پولی ابزارهای مختلفی در اختیار مقامات پولی قرار دارد. به طور کلی این ابزارها به دو گروه مستقیم و غیر مستقیم و یا کمی و کیفی تقسیم بندی می‌شوند. اثرات بکارگیری هر یک از ابزارهای مورد نظر در کنترل حجم پول و متعاقباً دستیابی به اهداف سیاست پولی متفاوت است.

ابزارهای غیرمستقیم سیاست پولی عبارتند از:

نسبت سپرده های قانونی در مقایسه با سایر ابزارهای سیاست پولی از انعطاف پذیری کمتری برخوردار بوده و همچنین استفاده از آن می‌تواند موجب اختلال در سیستم بانکی گردد. به همین دلیل معمولاً توصیه می‌شود که از این ابزار به منظور تغییرات بلندمدت در عرضه پول استفاده شود نه کوتاه مدت. تغییرات مکرر در نسبت مذکور ممکن است بانکها را به نگهداری مازاد بیشتری ترغیب کند تا بتوانند کنترل‌های پولی را خنثی کنند. به علاوه با افزایش نسبت سپرده‌های قانونی بانکها بخشی از سود ناشی از اعتبارات پرداختی به بخش خصوصی را از دست می‌دهند. در چنین شرایطی ممکن است بانکها برای حصول سود مورد نظر در جهت انتقال بار مالیاتی به سپرده‌گذاران و وام گیرندگان اقدام کنند، که این امر منجر به پیدایش مکانیزم مالی جداگانه‌ای خواهد شد که نه تنها کنترل آن توسط مقامات پولی به سادگی امکان پذیر نیست، بلکه از دامنه عملکرد ابزار مورد نظر تا حدود زیادی می‌کاهد.

نرخ تنزیل مجدد که بطور غیر مستقیم عرضه پول را کنترل می‌کند. این مزیت را در بر دارد که تغییرات آن از سوی بانک مرکزی به سرعت می‌تواند بر نرخ بهره تاثیرگذار باشد. مزیت دیگر استفاده از این ابزار متاثر کردن قدرت اعتباردهی بانکها است. لذا اثرات آن فراگیرتر از سایر ابزارها می‌باشد. در عین حال استفاده از این ابزار می‌تواند اثرات سوئی نیز بر وضعیت سوددهی بانکهای تجاری داشته باشد.

عملیات بازار باز روش موثری برای کنترل عرضه پول در کشورهایی است که دارای بازار پول و اوراق بهادار توسعه یافته‌ای هستند. انعطاف پذیری در میزان مداخله بانک مرکزی در بازار پول، مدت زمان آن و نیز توسعه بازار پول از طریق افزایش تقاضا از مزیت‌های این ابزار می‌باشد. به‌علاوه مبادلاتی که در این زمینه بر اساس نرخ تعیین شده بازار انجام می‌شود، کاملاً داوطلبانه و اختیاری است و برخلاف روش نسبت سپرده های قانونی، اثرات مالیاتی ندارد. اما در حالت بانک مرکزی تنها در موقع خرید اوراق تصمیم گیرنده است. بکارگیری این ابزار کمک می‌کند تا میزان اعتبارات اعطایی از سوی بانکها به اشخاص و موسسات تا حدود زیادی کنترل شود.

تغییر در میزان کارمزد عملیات مختلف بانکی از روشهای موثر کنترل حجم اعتبارات اعطایی بانک ها از طرف تقاضا است.

تعیین حداکثر سود پرداختی از طریق تاثیرگذاری بر میزان پس اندازها و سپرده‌های بخش خصوصی تاثیر بسزایی در منابع مالی سیستم بانکی و در نتیجه حجم اعتبارات اعطایی آنها دارد.

هرچند کنترل مستقیم اعتبارات می‌تواند در جلوگیری از گسترش اعتبارات در کوتاه مدت موثر باشد، اما ممکن است هزینه‌هایی را به لحاظ تخصیص منابع به دنبال داشته باشد. زیرا تعیین سقف اعتبارات بانکی رقابت بین بانکها را در اعطای وام و تسهیلات کاهش می‌دهد. به‌علاوه سهمیه‌بندی اعتبارات، از جریان آزاد سرمایه در اقتصاد جلوگیری نموده و موجب کاهش کارایی آن می‌گردد. تعیین سقف اعتبارات به دلیل عدم تحقق فرصت های تجاری، می‌تواند باعث شکل گیری بازارهایی گردد که تحت کنترل بانک مرکزی نیستند.

علیرغم معایبی که برای ابزارهای مستقیم سیاست پولی شمرده شد، این ابزارها بعد از اینکه ابزارهای غیرمستقیم معرفی می‌شوند، همچنان مورد استفاده قرار می‌گیرند. از جمله دلایل کارا تر بودن ابزارهای غیر مستقیم نسبت به ابزارهای مستقیم این است که آنها بر خلاف کنترل‌های مستقیم از رشد بخشهای غیررسمی که منجر به کاهش سهم دارایی‌های مالی که تحت کنترل بانک مرکزی است، جلوگیری می‌نمایند. از آنجایی که ابزارهای غیر مستقیم از طریق بازار عمل می‌کنند، تاثیر گذاری بیشتری در کاربرد سیاست پولی بوجود می‌آورند.

برای دستیابی به اهداف سیاست پولی معمولاً ترکیبی از ابزارهای آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. این ترکیب بیش از هرچیز به درجه توسعه یافتگی و گسترش بازارهای پولی و مالی بستگی دارد. شواهد تجربی نشان می‌دهد که عملیات بازار باز در کشورهای توسعه یافته که دارای بازارهای پولی و سرمایه توسعه یافته‌ای هستند، از کارایی بیشتری نسبت به سایر ابزارها برخوردار است. اما در کشورهای در حال توسعه به دلیل نبود بازارهای پولی و مالی کارا، معمولاً از چندین ابزار برای کنترل عرضه پول استفاده می‌شود. در این کشورها توسل دولت به استقراض از بانک مرکزی برای تامین کسری بودجه و عدم استقلال بانک مرکزی از یک طرف و تاثیرپذیری زیاد اقتصاد این کشورها از شرایط بین‌المللی از طرف دیگر موجب شده است تا مقامات پولی در کنترل و هدایت پایه پولی تا حدود زیادی با مشکل مواجه شوند. این موضوع باعث شده است که حتی در صورت انتخاب ترکیب مطلوب ابزارهای مختلف پولی، اجرای موفقیت آمیز سیاست پولی در دستیابی به اهداف مورد نظر با مشکلات زیادی مثل نرخهای بالای تورم، نوسانات تولید، افزایش بیکاری و گسترش نابرابری توزیع درآمد مواجه شوند.

۳- مکانیزم های اثرگذاری سیاست های پولی

عارضه مهم سیاست پولی انبساطی، تورم است که اثرات منفی آن بر توزیع درآمد تقریباً در تمامی تحقیقات تائید شده است. یکی از نظریات غالب در زمینه ارتباط رشد پول و سطح عمومی قیمت‌ها، نظریه مقداری پول می‌باشد که به عنوان یک قانون قابل استناد ابتدا توسط اقتصاددانان کلاسیک از جمله دیوید ریکاردو در قرن نوزدهم مطرح شد. بر

اساس این نظریه، متناسب با تغییر حجم پول، سطح عمومی قیمت‌ها نیز تغییر می‌کند. پیش فرض این دیدگاه ثابت بودن سرعت گردش پول و حجم تولید می‌باشد. اما توسعه نظریات پولی، فرض ثابت بودن سرعت گردش پول را مورد تردید قرار داد. نظریه پردازان جدید این مکتب مفهوم پایداری سرعت گردش پول را بجای ثابت آن در نظر می‌گیرند. چراکه عواملی که موجب تغییر در آن می‌شوند، به کسندی عمل می‌کنند. بطوریکه مسیر تغییرات آن قابل پیش بینی و تشخیص است. تورم زمانی به وجود می‌آید که ذخیره پولی به میزان قابل توجهی سریعتر از تولید افزایش یابد.

بررسی رفتار تورم و رشد حجم پول در بسیاری از کشورهای جهان حاکی از این است که تجربه نرخهای بالای تورم در تمامی آن کشورها با رشد بالای حجم پول همراه بوده است.^۱

به هر حال دیدگاه کینزین ها و نظریه پردازان پولی در مورد فرآیند تورم خیلی متفاوت نیست. هر دو گروه معتقدند که نرخهای بالای تورم نتیجه رشد زیاد ذخیره پولی است. لذا اگر تورم به معنای افزایش سریع و مداوم قیمت‌ها تلقی گردد، اکثر اقتصاددانان با ایده فریدمن مبنی بر اینکه "تورم در همه جا یک پدیده پولی است" موافق اند.^۲

به این ترتیب سه نوع تورم قابل تفکیک است: تورم ناشی از فشار هزینه، تورم ناشی از فشار تقاضا و تورم ناشی از تامین کسری بودجه از طریق استقراض از بانک مرکزی (انتشار پول).

حتی در مورد تورم ناشی از هزینه تولید استدلال شده است که تورم ناشی از فشار هزینه نیز یک پدیده پولی است. زیرا در این حالت دولت برای جلوگیری از افت تولید و سطح اشتغال اقدام به افزایش تقاضا می‌کند.

۳-۱- سیاست پولی و نرخ بهره

به باور اقتصاددانان کلاسیک سیاست پولی تأثیری بر نرخ بهره واقعی ندارد. اگرچه تزریق پول در اقتصاد ممکن است نرخ بهره را برای یک دوره زمانی کوتاه کاهش دهد، اما این تزریق احتمالاً سطح قیمت‌ها را افزایش می‌دهد.

در مقابل کینزین ها بر این باورند که تغییرات عرضه پول موجب تغییرات نرخ بهره می‌گردد. به دنبال پیدایش بیکاری، قیمت‌ها و دستمزدهای پولی نیز کاهش می‌یابد. چنانچه در عکس العمل به چنین شرایطی حجم پول کاهش پیدا نکند، مازاد ذخیره پولی موجب کاهش نرخ بهره می‌گردد و این کاهش به نوبه خود موجب ترغیب سرمایه‌گذاری می‌شود و اقتصاد به حالت اشتغال کامل بر می‌گردد. از این دیدگاه تغییرات عرضه پول دارای اثرات دائمی بر نرخ بهره واقعی خواهد بود. اثرات رشد پولی بر نرخ بهره به دائمی بودن و موقتی بودن سیاست پولی بستگی دارد.^۳ اگر تغییرات ذخیره پول دائمی باشد، چهار نوع اثر قابل تبیین است: اثر اعطای وام، اثر نقدینگی، اثر درآمدی و اثر انتظارات قیمتی.

تحت تاثیر گسترش اعطای وام، نرخهای بهره اسمی و واقعی کاهش می‌یابد. بر مبنای اثر نقدینگی، با فرض ثابت بودن سطح قیمت و درآمد، به دنبال افزایش ذخیره پولی، کاهش نرخ بهره برای تسویه بازار پول الزامی است. در نتیجه اثر درآمدی کاهش نرخهای بهره اسمی و واقعی، خود نیز منجر به افزایش درآمد می‌گردد. چنانچه فرض شود با اعمال سیاست پولی هیچ تغییری در متغیرهای حقیقی بوجود نیاید، انتظار بر این است که نرخ بهره اسمی به میزان اثر انتظارات قیمتی افزایش یابد. اما اگر رشد پول به طور موقت تغییر کند، انتظار می‌رود که تغییری در سطح عمومی قیمت‌ها بوجود نیاید. در این حالت اثرات پول بر نرخ بهره همانند اثرات دائمی آن است. با این تفاوت که اثرات انتظاری قیمت خنثی می‌شود. به این ترتیب اگر موقتی بودن آثار سیاست انبساطی پولی پذیرفته شود، آثار تورمی این سیاست‌ها از طریق تغییر دستمزد تعدیل گردیده و نهایتاً تأثیری بر سطح اشتغال و تعدیل فقر در بلندمدت نخواهد داشت.

۳-۲- سیاست های اعتباری

بسط اعتبارات یکی از عوامل تعیین کننده تقاضای نهایی می‌باشد. گسترش تولیدات داخلی در پاسخ به تغییرات تقاضای کل، از طریق اعتبارات بانکی و بازار سرمایه بستگی به ساختار اقتصادی دارد. پتانسیل عرضه داخلی، موقعیت اشتغال، درجه استفاده از سرمایه، سطح تکنولوژی و درجه جایگزینی کالاهای وارداتی بجای تولیدات داخلی در تقاضای کل، همگی در اثربخشی سیاست‌های اعتباری بر تولید و اشتغال مؤثرند.

1. Mishkin, 2001.

2. Mishkin, 2001.

3. Wood, 1998.

در وضعیت وجود بیکاری، افزایش اعتبارات داخلی از طریق تحریک تقاضا و در عین حال تاثیر بر نرخ بهره می‌تواند منجر به گسترش اشتغال گردد، مشروط بر آنکه افزایش قیمت‌ها ناشی از این سیاست از طریق عرضه کالای وارداتی پاسخ داده نشود و سایر محدودیتهای تولیدی بروز نکند.

در مورد کشورهایی که فاقد بازارهای مالی فعال و سازمان یافته اند، نقش تخصیص اعتبارات در فرآیند تولید و اشتغال از اهمیت بیشتری برخوردار است. در این اقتصادها بخشهای تولیدی عمدتاً در مقیاس کوچک عمل می‌کنند و ناکارایی مکانیزم بازار در تخصیص اعتبارات، منجر به مراجعه این واحدها به بازارهای غیررسمی اعتبارات برای تامین سرمایه‌های نقدی در گردش می‌شود، که طبعاً با نرخهای بهره بالاتر از بازارهای رسمی مواجه خواهند بود. از اینرو افزایش هزینه تامین منابع مالی کوتاه مدت، این بخشها را که غالباً هم اشتغال زا هستند و در کسب درآمد گروههای کم درآمد نقش اساسی دارند، با کاهش درجه رقابت پذیری مواجه می‌کند و در بسیاری از مواقع منجر به ورشکستگی آنها می‌گردد.

مسیرهای تاثیرگذاری سیاست پولی بر متغیرهای حقیقی را می‌توان به کانال غیرات نرخ بهره، تغییرات قیمت دارایی و حجم اعتبارات تقسیم بندی نمود. سیاست پولی از مسیر تغییر در قیمت دارایی معمولاً از طریق تاثیر نرخ ارز بر خالص صادرات، (نظریه توبین و اثرات ثروتی) بر تقاضای کل اثر می‌گذارد. کاهش نرخ بهره واقعی به دنبال سیاست پولی انبساطی، باعث می‌شود سپرده های داخلی (برحسب واحد پول داخلی) نسبت به سایر سپرده‌ها (برحسب واحدهای پول خارجی) از جذابیت کمتری برخوردار شوند و ارزش آنها به طور نسبی کاهش یابد، این امر منجر به تضییع پول داخلی می‌گردد. در چنین شرایطی انتظار می‌رود خالص صادرات و تولید افزایش یابد. بسته به اینکه کشش پذیری اشتغال در بخش صادرات و بطور کلی تولید چگونه باشد، تاثیر پذیری فقر از این مکانیسم متفاوت خواهد بود. سیاست پولی از کانال افزایش اعتبارات بنگاههای کوچک را که دچار محدودیت های مالی بیشتری هستند (در عین حال بخش عمده‌ای از نیروی کار گروه فقیر را در خود جای داده است)، بیشتر تحت تاثیر قرار می‌دهد^۱.

افزایش قیمت‌های انتظاری هم هنگام استفاده مکرر از سیاست پولی انبساطی، موجب افزایش پیش بینی نشده در قیمت‌ها می‌گردد. در چنین شرایطی قدرت و انگیزه قرض دادن افزایش می‌یابد. بالاخره تاثیر سیاست پولی بر میزان نقدینگی خانوارها نیز یکی از مسیرهای تاثیرگذاری سیاست پولی بر متغیرهای حقیقی است اگرچه قسمت اعظم بحث‌های مربوط به تاثیر اعتبارات بر روی مخارج کسب و کار متمرکز شده است، اما به اندازه تاثیرگذاری سیاست پولی اهمیت دارند. سیاست پولی انبساطی می‌تواند منجر به افزایش قیمت سهام و به دنبال آن افزایش ارزش دارایی‌های مالی گردد، در این حالت مخارج مصرف کنندگان بر روی کالاهای با دوام مثل ساختمان افزایش می‌یابد. البته این اثر برای خانوارهایی که دارایی خود را به شکل نقد نگهداری می‌کنند (عمدتاً گروههای فقیر)، بخاطر کاهش قدرت خرید دارائیهایشان، برعکس می‌باشد. اگر برآیند این اثرات مثبت باشد، با افزایش مخارج صرف شده روی کالاهای بادوام، سرمایه‌گذاری افزایش و در نتیجه سیاست پولی انبساطی، تقاضای کل را افزایش خواهد داد. بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که کانال اعتبارات در تاثیرگذاری بر متغیرهای اقتصادی مهمتر از سایر کانالها است^۲.

۴- نقش سیاست پولی در کاهش نابرابری و فقر

فقر و نابرابری هم از تغییر متغیرهای اسمی و هم حقیقی تاثیر پذیرند. بر اساس نظریات کلاسیک، اجرای سیاست پولی تنها تغییرات قیمتی را به دنبال خواهد داشت. از این دید سیاست پولی توزیع را از طریق تغییر در قیمت‌ها متاثر خواهد کرد. اگر تغییر در ترکیب تقاضای کل به نفع کالاهای سرمایه‌بر باشد (در اثر کاهش نرخ بهره) فقر از طریق کاهش تقاضای نیروی کار هم تحت تاثیر قرار می‌گیرد. کلاسیک‌های جدید با در نظر گرفتن فرض انتظارات عقلایی و انعطاف پذیری دستمزدها عنوان می‌کنند که منحنی عرضه در صورتی که سیاستهای پولی و مالی قابل پیش بینی باشند، عمودی است. لذا این سیاستها تاثیری بر متغیرهای حقیقی ندارند. اما اگر سیاستهای مذکور به طور غیر قابل پیش بینی و غیر منتظره اتفاق افتد، منحنی عرضه دارای شیب مثبت خواهد بود و سیاستهای مذکور می‌تواند باعث تغییر در

1. Mehtzer, 1995.

2. Mishkin, 2001 and Gertler, & Gilchrist, 1994.

متغیرهای حقیقی گردد. اما در نهایت به دلیل تعدیل کامل انتظارات، منحنی عرضه عمودی شده و تاثیر این سیاستها بر متغیرهای حقیقی خنثی می‌شود.

در مقابل کینزین‌ها معتقدند که به ازای سطح معینی از قیمت‌ها، افزایش اسمی حجم پول موجب افزایش عرضه واقعی پول می‌گردد، در نتیجه نرخ بهره تعادلی کاهش یافته و به دنبال آن سرمایه‌گذاری و تولید افزایش خواهد یافت، به این ترتیب اشتغال (گروه فقیر) و درآمد می‌تواند بهبود یابد. اما سیاست کسری بودجه در دسترسی به این هدف مطمئن‌تر است. چون کاهش نرخ بهره لزوماً به بهبود سرمایه‌گذاری نمی‌انجامد.

به‌طور کلی سه کانال برای اثرگذاری سیاست پولی بر بهبود توزیع درآمد و شرایط فقر می‌توان در نظر گرفت^۱. اولین و مهمترین کانال این است که اعمال سیاست پولی انبساطی در یک دوره مشخص، متوسط درآمد آن دوره را افزایش و در نتیجه به طور مستقیم فقر را کاهش می‌دهد. چرا که افزایش در میانگین درآمد موجب کاهش تعداد افرادی که زیر خط فقر قرار دارند، می‌گردد. این نتیجه با قبول این فرض که توزیع درآمد در کوتاه مدت ثابت بماند، صحیح خواهد بود.

دوم، سیاست پولی می‌تواند از طریق کاهش نرخ بیکاری و افزایش نرخ مشارکت نیروی کار و نیز دستمزد حقیقی در بین کارگرانی که از مهارتهای پایینی برخوردارند، منافع کوتاه مدتی را برای افراد فقیر به دنبال داشته باشد. از طرف دیگر درآمد افراد فقیر نسبت به سایر افراد جامعه، عمدتاً از طریق پرداختهای انتقالی حاصل می‌شود، از آنجایی که این گونه پرداختها کمتر تحت تاثیر تغییرات دوره‌ای قرار دارند، اعمال سیاست پولی ممکن است وضعیت توزیع درآمد را وخیم‌تر نموده و نهایتاً به زیان افراد فقیر تمام شود. لذا اثرات انتظاری سیاست پولی بر بهبود شرایط فقر از کانال دوم نسبت به کانال اول کمتر است.

سوم، تورم به دنبال سیاست پولی انبساطی، می‌تواند از طریق کاهش ارزش واقعی دستمزدها و پرداختهای انتقالی منجر به بدتر شدن توزیع درآمد شده و نهایتاً به زیان افراد فقیر منتهی گردد.

اگر تورم انتظاری و تغییرات گسترده آن موجب نااطمینانی در مورد بازده فعالیت‌های تولیدی و رونق فعالیت‌هایی گردد که بیشتر منافع خصوصی دارند و نه منافع اجتماعی، می‌تواند به سطح اشتغال پایین‌تر منجر گردد. تداوم تورم بالا در محیط کلان اقتصادی می‌تواند گروه فقیر را بیشتر از سایر گروهها متاثر سازد. چراکه تورم انتظاری منجر به انتقال منابع به بخشهای زود بازده و غیر تولیدی می‌شود. به این ترتیب سرمایه‌گذاریهای بلندمدت بیشتر از موارد دیگر تحت تاثیر قرار می‌گیرند.

۵- نتایج تحقیقات کاربردی در زمینه تاثیر سیاست های پولی بر متغیرهای حقیقی اقتصاد

یکی از بارزترین مشخصه های اقتصادهای در حال توسعه، همزیستی بازارهای سازمان یافته و غیرسازمان یافته پولی است. لذا بخش بزرگی از درآمد در بازارهای غیرسازمان یافته مورد مبادله قرار می‌گیرد. از اینرو بازارهای پولی غیرسازمان یافته منجر به کاهش سهم مبادلات در بازار سازمان یافته پولی می‌گردد و این شرایط از نقش ابزارهای کنترل بازار پول می‌کاهد. لذا مفهوم مناسبی از درآمد در تحلیل پولی برای کشورهای در حال توسعه، جزء پولی درآمد می‌باشد و نه کل درآمد ملی. در حالیکه بدلیل فقدان اطلاعات معمولاً در تقاضای پول، کل درآمد ملی مدنظر قرار می‌گیرد.

خصوصیات دیگر بازارهای پولی در جهان سوم وجود دوگانگی مالی است که اشاره به همزیستی نرخهای بهره ناهمگن در بازارهای مالی سازمان یافته و غیرسازمان یافته دارد^۲. در بازارهای غیرسازمان یافته با وجود یک ترکیب انحصاری و ریسک بالاتر، نرخهای بهره به مراتب بالاتر از نرخهای بازار سازمان یافته می‌باشد. نرخهای بهره در این بازارها با تغییر ریسک و بازده دارائیهای واقعی تغییر می‌یابد. تحت چنین شرایطی عرضه پول بطور معنی‌داری بر نرخهای بهره تأثیر مهمی نخواهد داشت. از اینرو از قدرت ابزار پولی در ایجاد رشد اقتصادی و اشتغال می‌کاهد. اگرچه بین بازارهای سازمان یافته و غیرسازمان یافته ارتباط وجود دارد، اما این ارتباط چندان قوی نیست و سیاست‌گذاریها در بازار سازمان یافته غالباً بدون توجه به عملکرد بازار غیررسمی طراحی می‌شود. به این ترتیب بجای اینکه نرخ بهره در یک بازار سازمان

1. Romer and Romer, 1998.

2. Myint H.(1970).

یافته تعیین و کنترل شود، تنها بر آن نظارت می‌شود. لذا آثار عملکرد قوانین عرضه و تقاضای پول بطور کامل در نرخ بهره منعکس نمی‌شود.

ویژگی دیگر اقتصادهای در حال توسعه، وجود نوسانات کوتاه مدت در برآورد سرعت گردش پول می‌باشد^۱. از دلایل وجود چنین رفتاری، در نظر گرفتن نرخ بهره به عنوان هزینه فرصت نگهداری پول می‌باشد. این نکته مهمی است که در مواجهه با سرعت ناپایدار درآمد پولی در نظریه مقداری پول جهت تشریح تابع تقاضای پول نادیده گرفته می‌شود. در این کشورها ثروت هم بصورت کالاهای واقعی (ساختمان، زمین و ...) نگهداری می‌شود و هم بصورت پول نقد، لذا هزینه نگهداری پول متاثر از نرخ تورم انتظاری نیز هست و اگر این اقتصادها باز باشند، نرخهای بهره بین المللی نیز می‌تواند تقاضای پول را تحت تأثیر قرار دهد.

اگرچه تحقیقات در این رابطه بسیار گسترده و متنوع‌اند، در این مطالعه مواردی مورد اشاره قرار می‌گیرند که یا از نظر شرایط اقتصادی مشابهتی وجود داشته یا از نظر روش و متدولوژی مهمتر از بقیه بوده‌اند.

تجربه سیاستهای پولی مکزیک، کره جنوبی، هند و زیمبابوه در قالب یک تابع عکس العمل سیاست پولی نشان داد که عواملی نظیر درجه باز بودن اقتصاد، رژیم ارزی و اهداف سیاستگذاران پولی نقش اساسی در نتایج سیاست پولی دارد^۲. مشابه این مطالعه در مورد آلمان غربی (کشوری با بازارهای مالی توسعه یافته) انجام شده است که اثر بخشی سیاستهای پولی را بر رشد اقتصادی به اثبات می‌رساند^۳.

در زمینه محیط تأثیرگذاری سیاست پولی بر تورم و رشد تولید، مطالعات نشان می‌دهد که کشورها تحت شرایط خاصی می‌توانند سیاست پولی مستقل را دنبال کنند. وقتی که جریانات سرمایه ای نسبت به بهبود حساب جاری عکس العمل منفی نشان می‌دهد، پیگیری این نوع سیاستها آثار منفی بر جای می‌گذارد. به عبارت دیگر تورم، جریانهای سرمایه‌ای را بطور مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد و رشد اقتصادی را محدود می‌کند^۴.

استفاده از سه تکنیک تجزیه تورم به اجزای دوره‌ای و روندهای تصادفی، تکنیک انگل-گرنجر که یک رابطه رگرسیون بین تورم و متغیرهای کلیدی اقتصاد برقرار می‌کند و تکنیک هم تجمعی و تصحیح خطا، در بررسی تأثیر پذیری تورم از رشد عرضه پول برای کشور آلبانی هم نشان داد، در دوره‌های اوج و حوضیض رابطه تورم و حجم پول متناظر بوده است^۵.

رابطه بین شکاف تولید، تورم و متغیرهای پولی در کشورهای شیلی، کره، مکزیک و ترکیه با استفاده از تکنیک بردارهای خود همبسته نشان داد، در کوتاه مدت رشد پولی، کاهش ارزش پول ملی، رشد دستمزد اسمی، شکاف تولید و تورم در این کشورها دچار ارتباط متقابل هستند. تغییرات دستمزد به عنوان مهمترین عامل تعیین کننده رفتار تورم می‌باشد. در مورد تمامی این کشورها (به استثنای کره) دستمزد بطور معنی‌داری نسبت به تغییرات تورم عکس العمل نشان داده است. اما در کره عکس العمل دستمزدها نسبت به تغییرات تولید شدیدتر است. عکس العمل دستمزد به تورم هم رابطه معنی داری با نوسانات تولید نشان می‌دهد. به این ترتیب تورم از طریق تغییرات دستمزد در تولید نوسان ایجاد می‌کند. در کوتاه مدت سیاستهای ضد کاهش ارزش پول ملی قادر است علیرغم افزایش دستمزد واقعی، بخاطر پایین بودن کشش تقاضای نیروی کار، موجب افزایش تولید گردد. شوکهای ناشی از تورم در این چهار کشور مهمترین عامل افزایش قیمت‌ها بوده است که بطور خودافزا منجر به تورم می‌گردد. در مورد سه کشور (به استثنای مکزیک) شوکهای مربوط به رشد عرضه پول مهمترین عامل شوکهای تورمی چه در بلند مدت و چه در کوتاه مدت بوده است، اما در مکزیک تغییرات عرضه کالا عامل مهم در تورم تشخیص داده شده است^۶.

مسئله مهم دیگری که اثرگذاری سیاست پولی را متاثر می‌کند، ساختار مالی اقتصاد می‌باشد. بررسی این فرضیه که "سیاست پولی در سطح خرد بر بنگاههایی که دچار محدودیت مالی هستند، بیشترین اثر را دارد"، در

1. Park, y.(1970).

2. Joyce, (1991).

3. Obstfeld, (1989).

4. Fry, (1995).

5. Domac, (1998).

6. Agenor and Hoffmaister, (1997).

مطالعات زیادی تایید شده است^۱. به لحاظ تئوریک، انتظار بر این است که با افزایش نرخ بهره، سرمایه‌گذاری به تعویق افتد و نسبت بدهی به دارائی برای بنگاههایی که از محدودیت اعتباری برخوردارند، اهمیت بیشتری یابد. تاثیر سیاست پولی بر سرمایه‌گذاری از کانال اعتبارات، در دوره‌هایی که سیاست پولی بسته اعمال می‌شود، از اهمیت بیشتری برخوردار است. اما کانال نرخ بهره اهمیت کمتری پیدا می‌کند، به عبارت دیگر در دوره‌هایی که سیاست پولی بسته اعمال می‌شود، حساسیت سرمایه‌گذاری نسبت به ساختار مالی بیش از حساسیت آن نسبت به نرخ بهره است.

مطالعات زیادی رابطه مثبت بین رشد اقتصادی (و سرمایه‌گذاری) و توزیع درآمد را تایید کرده‌اند. بررسی تاثیر توزیع درآمد بر سرمایه‌گذاری با این فرض که بازارهای سرمایه ناقص‌اند، منجر به این نتیجه شد که اولاً به ازای سطح معینی از کمبود در بازارهای سرمایه، توزیع متعادل‌تر ثروت در ارتباط با نرخ بالاتر سرمایه‌گذاری است. ثانیاً در هر سطح مشخصی از توزیع ثروت، کاملتر بودن بازارهای سرمایه در ارتباط با نرخهای بالاتر سرمایه‌گذاری بوده است. بالاخره، لحاظ کردن فرض بی‌ثباتی سیاسی به عنوان عامل مهم و موثر بر سرمایه‌گذاری از اهمیت توزیع ثروت در تحت تاثیر قرار دادن سرمایه‌گذاری می‌کاهد^۲.

در ارتباط با رابطه تورم و توزیع درآمد، نیز مطالعات متعددی وجود دارد. از جمله آنها می‌توان مطالعات کاردوسو^۳، ریزند^۴، دات و راولین^۵، سارل^۶، رومر^۷، اگنر^۸، بولیر^۹، ایسترلی^{۱۰} را نام برد.

در کشورهای آمریکای لاتین، تورم تاثیر قابل توجهی بر وضعیت درآمدی گروههایی که قبلاً زیر خط فقر بوده‌اند، نداشته است. زیرا چنین افرادی مقدار ناچیزی از پول را نگهداری می‌کنند. با این وجود مطالعه کاردوسو در مورد هفت کشور آمریکای لاتین، نشان داد افزایش تورم، کاهش دستمزد حقیقی را به همراه خواهد داشت. ریزند نیز، در مطالعه خود دریافته است که ضریب جینی کشور برزیل با افزایش تورم طی دهه ۱۹۸۰ افزایش، اما پس از آن با اجرای سیاستهای موفقیت آمیز تثبیت طی سالهای ۱۹۹۶ - ۱۹۹۴ کاهش یافته است. این نتایج در مطالعه دت و همکارانش نیز مورد تایید قرار گرفته است. آنان با انجام یک مطالعه مقطعی در مورد ایالات مختلف کشور هند نشان دادند که نرخهای تورم بالاتر با نرخهای فقر بیشتر مرتبط بوده است.

در مطالعه سارل روابط بین متغیرهای اقتصاد کلان و توزیع درآمد با استفاده از داده‌های مقطعی مربوط به تعداد زیادی از کشورها مورد بررسی قرار گرفته است. هدف اساسی این مطالعه شناخت و برآورد اثرات متغیرهایی است که تاثیر قابل توجهی بر روند توزیع درآمد دارند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که افزایش رشد اقتصادی (متوسط نرخ رشد درآمد سرانه)، درآمد سرانه، سرمایه‌گذاری، رابطه مبادله و نیز کاهش ارزش پول داخلی (خصوصاً برای کشورهای که از درآمدهای پایین‌تری برخوردارند) به طور معنی‌داری باعث بهبود توزیع درآمد می‌گردد. در مقابل متغیرهایی نظیر تورم (شامل سطح تورم، تغییرات و نرخ تغییرات آن) مخارج دولت، وضعیت خارجی اقتصاد (نسبت خالص صادرات به GDP) و نسبت قیمت کالاهای سرمایه‌ای به مصرفی، تاثیر قابل توجهی بر توزیع درآمد ندارند. تاثیر مثبت و معنی‌دار متغیرهای رشد اقتصادی، درآمد سرانه و سرمایه‌گذاری بر توزیع درآمد حاکی از این است که طراحی و اجرای سیاستهای مناسب برای افزایش سرمایه‌گذاری و بهبود رشد اقتصادی می‌تواند بهبود توزیع درآمد را به دنبال داشته باشد.

رومر و همکارانش هم به این نتیجه رسیدند که اثرات تورم بر درآمد افراد در دوره‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت متفاوت است. در کوتاه‌مدت افزایش تورم با کاهش بیکاری همراه است. لذا ممکن است افزایش تورم در کوتاه مدت به نفع افراد فقیر باشد. اما در دوره‌های طولانی‌تر افزایش تورم نمی‌تواند به طور مداوم موجب کاهش بیکاری و فقر گردد. این محققین نشان دادند که اثرات بیکاری بر توزیع درآمد در اول دهه ۱۹۹۰ قوی‌تر بوده است. بر اساس نتایج این

1. Siegfried, (2000).
2. Perotti, (1994).
3. Cardoso, (1992).
4. Rezende, (1998).
5. Datt and Ravallion, (1996).
6. Sarel, (1997).
7. Romer, (1998).
8. Agenor, (1998).
9. Bulir, (1998).
10. Esterly, (2000).

مطالعه، نرخهای تورم پایین‌تر، با افزایش درآمد افراد فقیر در بلند مدت همراه بوده است و رابطه بین تورم و رشد اقتصادی منفی می‌باشد. بر اساس مطالعه اکثر که با استفاده از داده‌های مقطعی مربوط به برخی کشورهای در حال توسعه انجام شده است، ارتباط مثبتی بین تورم و فقر وجود دارد. بولیر هم با استفاده از مدل سنتی کوزنتز نشان داد که کاهش تورم از سطوح خیلی بالا به طور معنی‌داری نابرابری درآمد را کاهش می‌دهد. در این مطالعه عواملی نظیر تثبیت قیمت، گسترش بازارهای مالی، اشتغال و رشد اقتصادی به عنوان مهمترین عوامل موثر بر بهبود توزیع درآمد معرفی شده است. نتایج مطالعه مزبور که با استفاده از داده‌های مقطعی مربوط به ۷۵ کشور جهان انجام شده است، نشان می‌دهد افزایش تورم در هر دوره باعث وخیم شدن توزیع درآمد در دوره‌های آتی می‌شود. این نتیجه گیری بر اساس تاثیر مثبت تورم بر ضریب جینی حاصل شده است. به علاوه تاثیر مثبت تثبیت تورم بر توزیع درآمد غیر خطی است. بطوریکه کاهش تورم از سطوح خیلی بالا به طور قابل توجهی نابرابری درآمدی را کاهش می‌دهد، اما کاهش بیشتر آن و حرکت به سمت نرخهای خیلی پایین، ضریب جینی را به میزان ناچیزی تغییر می‌دهد. به طور همزمان تثبیت قیمت، تقاضا برای پول (نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی) را افزایش داده و ارزش حقیقی دارائیهای مالی را حفظ می‌کند. لذا نتیجه‌گیری شده است که تثبیت قیمت احتمالاً، سودمندتر بوده و هزینه‌های میان مدت و بلند مدت نابرابری درآمد ناشی از کاهش خیلی زیاد تورم را در پی نخواهد داشت. ایسترلی نیز با بهره گیری از داده‌های ترکیبی مقطعی - سری زمانی ۳۱۸۶۹ خانوار در ۳۸ کشور به این نتیجه دست یافت که تورم، فقر را تشدید می‌کند. به این ترتیب آسیب پذیری فقرا از تورم بیش از افراد ثروتمند می‌باشد. با وجود اینکه تغییرات توزیع درآمد به کند اتفاق می‌افتد، بسیاری از کشورهای کم توسعه یافته تغییرات سریعی در توزیع درآمد تجربه کرده‌اند. به خصوص کشورهای کم توسعه یافته‌ای که طی اجرای برنامه های تعدیل ساختاری نرخهای بالای تورم را تجربه نموده‌اند، با تغییرات چشمگیری در سطوح نابرابری درآمد مواجه شده‌اند.

۶- شاخصهای پولی اقتصاد ایران طی دوره ۶۰-۱۳۸۴

در دو دهه اخیر تحولات شاخصهای پولی سریعتر از دهه گذشته آن بوده است. رشد سالانه ۲۴ درصدی نقدینگی موجب گردیده نقدینگی طی دوره ۱۳۶۰-۱۳۸۴ تقریباً ۱۱۷ برابر افزایش یابد که بیشترین رشد آن مربوط به اجرای سیاستهای ارزی در سال ۱۳۷۴ می‌باشد. درحالی که عرضه کالا و خدمات طی این دوره تنها ۲/۵ برابر گردیده است. به عبارت دیگر بالقوه تقاضا تقریباً ۴۷ برابر بالاتر بوده است. بخشی از این فشار تقاضا با توجه به شرایط رکودی اغلب سالهای این دوره (تحت تاثیر کاهش سرعت گردش پول، بیکاری و توزیع نابرابر درآمد) تعدیل گردیده است.

جدول ۱: حجم پول، شبه پول، نقدینگی و شاخص قیمتها

سال	نقدینگی (میلیارد ریال)	شبه پول (میلیارد ریال)	حجم پول (میلیارد ریال)	شاخص بهای خرده فروشی (۱۰۰=۷۶)	شاخص بهای عمده فروشی (۱۰۰=۷۶)
متوسط دهه ۶۰	۱۱۶۹۵	۵۶۸۸	۶۰۰۷	۱۰	۷
متوسط دهه ۷۰	۱۱۱۱۸۵۹	۵۹۳۲۳	۵۱۹۳۵	۸۱	۸۱
متوسط دوره ۸۰-۸۴	۵۷۴۳۵۹	۱۴۳۷۲۵۳	۲۲۲۷۴۱	۲۴۱	۲۱۷
متوسط کل دوره	۱۶۴۰۵۳	۳۱۳۴۵۵	۶۷۷۲۵	۸۴	۷۹

ماخذ: ترازنامه بانک مرکزی ایران

رشد سریع نقدینگی عمدتاً مربوط به تأمین مالی بودجه دولت و در سالهای اخیر، ناشی از افزایش درآمدهای نفتی است. علل چنین حرکت‌هایی در روند متغیرهای اقتصادی عمدتاً مربوط به عوامل زیر است.

1. Soltow, (1968) and Atkinson, (1975).

توزیع بهینه اعتبارات سیستم بانکی بین بخش خصوصی و بخش عمومی (دولت و نهادهای وابسته آن) بر اساس نسبت کارایی فعالیت‌های اقتصادی این بخشها توزیع صورت می‌گیرد. گستردگی نیازهای دولت و قدرت انحصاری آن در استفاده از منابع، اعتبارات را به سمت بخش غیرکارا سوق داده است. این امر ابتدا جریان تعادل اعتبارات را به هم می‌زند و سپس در اثر رشد هزینه‌های دولت در مواجهه با عرضه محدود کالا و خدمات پیامدهای تورمی در بر خواهد داشت. رشد بالاتر بدهی‌های دولت در مقایسه با سپرده‌های او نزد سیستم بانکی نیز مؤید همین نکته است. دولت سالانه بطور متوسط ۵ برابر بیشتر از حجم سپرده‌های خود، اعتبارات دریافت کرده است و تقریباً در تمام طول دوره مورد نظر مانده سپرده در سیستم بانکی دولت منفی بوده است.

جدول ۲: مانده سپرده و سهم بدهی بخش خصوصی و دولت (میلیارد ریال)

سال	بدهی غیر دولتی	سپرده غیر دولت	مانده سپرده غیر دولت	سهم سپرده غیر دولت	نسبت بدهی به سپرده غیر دولت	بدهی دولت	سپرده دولت	مانده سپرده دولت	سهم بدهی دولت	نسبت بدهی به سپرده دولت
متوسط دهه ۶۰	۵۹۸۸	۸۵۵۹	۲۵۷۱	۸۲	۰/۷	۸۹۱۵	۱۶۱۶	-۷۲۹۹	۵۹	۳/۵
متوسط دهه ۷۰	۷۱۰۵۴	۹۸۰۷۵	۲۷۰۲۲	۸۸	۰/۷	۶۶۲۰۲	۱۴۱۳۵	-۵۲۰۶۷	۴۹	۱/۵
متوسط دوره ۱۳۸۰-۸۴	۳۶۹۷۱	۵۱۱۸۶	۱۴۲۱۴	۸۵	۰/۷	۳۶۱۹۵	۷۵۷۷	-۲۸۶۱۷	۵۵	۲/۵
متوسط کل دوره	۱۳۱۵۵۱	۱۴۹۸۱۸	۱۸۲۶۶	۸۵	۱	۷۱۷۹۶	۲۳۶۳۲	-۴۸۱۶۳	۵۰	۵

ماخذ: تراز نامه بانک مرکزی ایران

اگرچه در سالهای اخیر تغییر در شیوه تأمین مالی کسری دولت موجب تعدیل شکاف بین سپرده‌گذاری و استفاده از اعتبارات سیستم بانکی گردیده است، اما هنوز مانده حساب دولت بطور متوسط سالانه تقریباً ۴۸ هزار میلیارد ریال کسری نشان می‌دهد. بدهی بخش خصوصی به سیستم بانکی بطور متوسط در دوره مورد بررسی حدود ۲۶ درصد سالانه رشد داشته است. در سه سال آخر دوره رشد منفی شدیدی داشته است. متوسط رشد مانده بخش خصوصی در طی دو دهه ۲۴ درصد بوده است. به این ترتیب بخش خصوصی در تأمین اعتبار بخش دولتی نقش عمده‌ای داشته است. بطور خلاصه سهم بخش خصوصی در سپرده‌گذاری بطور متوسط ۸۵ درصد بوده است، در حالیکه در بهترین شرایط ۵۰ درصد از کل اعتبارات را استفاده کرده است و دولت در مقابل ۱۵ درصد سپرده‌گذاری، گاهی تا ۷۵ درصد از اعتبارات به خود اختصاص داده است. در برخی سالها دولت تا ۷ برابر بیشتر از سپرده خود از اعتبارات سیستم بانکی استفاده کرده است.

نسبت نقدینگی بخش خصوصی در مقایسه با تولید ناخالص ملی جاری نیز تأکید بر همین مسئله دارد. بالابودن نسبت نقدینگی به تولید نشانه بی‌علاقگی بخش خصوصی به انجام سرمایه‌گذاری ثابت است، در شرایط تورمی و با توجه به رونق نسبی فعالیت‌های غیرمولد، بخش بزرگی از این نقدینگی به سمت این فعالیتها جاری می‌شود. این جریان قادر گردیده که بقیه اقتصاد را هم تحت تأثیر قرار دهد و جاذب منابع نهفته بخشها گردد.

جدول ۳- نسبت اجزاء پول به تولید (میلیارد ریال - درصد)

نسبت حجم پول به تولید	نسبت نقدینگی به تولید	نسبت شبه پول به تولید	تولید ملی به قیمت ثابت سال ۷۶	
۳	۶	۳	۲۱۶۵۱۹	میانگین دهه ۶۰
۱۸	۳۸	۲۰	۲۸۲۰۱۰	میانگین دهه ۷۰
۵۱	۱۲۴	۷۳	۳۸۵۷۵۹	میانگین ۸۰-۸۴
۱۷	۳۹	۲۲	۲۷۲۰۱۴	میانگین کل دوره

ماخذ: تراز نامه بانک مرکزی ایران

سرعت گردش پول که از تقسیم ارزش جاری تولید به حجم پول بدست می‌آید، مبین گردش فعالیت‌های اقتصادی نیز هست. این نسبت در دوره مورد نظر از ۲/۸ در دهه ۶۰ به ۵/۱ در نیمه اول دهه ۸۰ افزایش داشته است. در حالیکه در دهه ۵۰ این نسبت بین ۷ الی ۸ بوده است^۱. با توجه به افزایش حجم پول در سالهای اخیر، اگر شرایط رونق به اقتصاد بازگردد، بطوریکه سرعت گردش پول به سطح حدود سالهای دهه ۵۰ برسد، اثرش به همان میزان دو برابر شدن حجم پول خواهد بود.

از طرف دیگر وقتی نسبت تولید ناخالص داخلی واقعی به حجم نقدینگی در نظر گرفته می‌شود، ملاحظه می‌گردد که اگر در سال ۶۰ در مقابل هر هزار واحد نقدینگی ۳۸۵ واحد کالا وجود داشت در سال ۸۴ در مقابل هر هزار واحد نقدینگی تنها ۴/۶ واحد کالا وجود داشته است. به عبارت دیگر افزایش نقدینگی در جهت رونق تولید نبوده است و تنها منجر به کاهش ارزش پول ملی به میزان ۷۱ برابر گردیده است.

تبدیل پس‌انداز بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری ثابت تحت تأثیر دو امر است، اول اثر بازده نهائی سرمایه و دوم نرخ بهره. در شرایطی که بازده نهائی سرمایه پایین‌تر از نرخ بهره باشد، تمایل بخش خصوصی به تشکیل سرمایه، کاهش و ترجیح نقدینگی یا حرکت به سوی فعالیت‌های زود بازده آغاز می‌شود. در شرایطی که نرخهای بهره در بازار آزاد (بانکهای خصوصی و وام‌دهندگان غیر سیستم بانکی) بسیار بالاتر است و فعالیت‌های تولیدی با بازدهی بالاتر از این نسبت محدود و اندک هستند، مجموعه این شرایط به منزله کند گردیدن سرعت تولید و اشتغال خواهد بود.

آثار بودجه انبساطی دولت و تغییر مسیر سیاست‌های پولی در جهت تأمین منابع مخارج دولت بر رشد تقاضا افزوده است. با توجه به کسریهای متمادی بودجه دولت، فشار تقاضا از این ناحیه در رشد تورم نقش اساسی داشته است. بخشی از این تورم در قالب رشد قیمت‌های رسمی به وقوع پیوسته است ولی بخشی در قالب تورم بالقوه در اقتصاد باقی مانده است که موجب افزایش قیمت کالا و خدمات در بازار غیررسمی شده است. در جدول ۴ شاخصهای مربوط به تولید، حجم پول و قیمت‌ها در دوره ۸۴-۱۳۶۰ نشان داده شده است.

برای ملاحظه تورم بالفعل و بالقوه کافی است به شاخص سالانه فشار بر قیمت‌ها و شاخص تراکمی فشار قیمت‌ها توجه شود. شاخص تراکمی فشار قیمت‌ها منعکس کننده فشار تورم ایجاد شده در اقتصاد از طریق فشار تقاضا است، تفاوت آن با جمع تغییرات سالانه شاخص قیمت‌ها، شکاف بین عرضه و تقاضای واقعی که هنوز از طریق قیمت‌ها پاسخ داده نشده است را نشان می‌دهد^۲. متوسط رشد تولید طی سالهای ۸۴-۱۳۶۰ حدود ۵ درصد و میانگین رشد سالانه حجم پول ۲۲ درصد بوده است. بنابر این میانگین رشد قیمت‌ها می‌بایست ۱۷ درصد باشد. در حالیکه متوسط رشد قیمت عمده فروشی در همین دوره ۲۴ درصد است. اختلاف بین تغییرات تراکمی شاخص قیمت عمده فروشی (تورم بالفعل) و شاخص تراکمی فشار بر قیمت‌ها (تورم نهفته) مبین تورم بالقوه در هر دوره است و با مهیا شدن شرایط اقتصادی در قالب افزایش قیمت در بازارهای غیر رسمی بروز می‌کند.

۱- انجمن مدیران صنایع ۱۳۵۵-۱۳۶۵.

۲- همان ماخذ.

جدول ۴- شاخص فشار بر قیمتها

سال	تغییرات شاخص تولید ۱۰۰=۱۳۵۹	تغییرات شاخص پول ۱۰۰=۱۳۵۹	شاخص فشار بر قیمتها	شاخص تراکمی فشار بر قیمتها	تغییرات تراکمی شاخص قیمت عمده فروشی	تغییرات تراکمی شاخص قیمت خرده فروشی
۱۳۶۰	-۴	۲۳	۲۷	۲۷	۱۹	۲۲
۱۳۶۱	۱۲	۳۵	۲۳	۵۱	۳۶	۴۷
۱۳۶۲	۱۲	۱۸	۶	۵۶	۴۶	۶۷
۱۳۶۳	-۲	۳۱	۳۴	۹۰	۵۸	۸۶
۱۳۶۴	۲	۱۷	۱۴	۱۰۴	۶۹	۹۷
۱۳۶۵	-۱۱	۴۰	۵۱	۱۵۵	۱۱۲	۱۴۴
۱۳۶۶	-۱	۴۴	۴۵	۲۰۰	۱۷۴	۲۱۴
۱۳۶۷	-۶	۴۵	۵۰	۲۵۱	۲۳۵	۳۰۳
۱۳۶۸	۶	۵۶	۵۰	۳۰۰	۲۹۶	۳۷۵
۱۳۶۹	۱۵	۱۰۰	۸۵	۳۸۵	۳۹۱	۴۱۷
۱۳۷۰	۱۵	۱۱۱	۹۶	۴۸۲	۵۲۱	۵۲۲
۱۳۷۱	۵	۱۲۴	۱۱۸	۶۰۰	۷۲۹	۶۷۵
۱۳۷۲	۲	۲۷۴	۲۷۲	۸۷۲	۹۴۳	۸۵۳
۱۳۷۳	۱	۳۶۴	۳۶۳	۱۲۳۵	۱۳۸۰	۱۱۸۶
۱۳۷۴	۴	۴۷۸	۴۷۴	۱۷۰۹	۲۲۷۰	۱۸۲۲
۱۳۷۵	۹	۶۹۵	۶۸۵	۲۳۹۵	۲۸۶۵	۲۲۶۹
۱۳۷۶	۴	۳۱۹	۳۱۵	۲۷۰۹	۳۱۵۷	۲۶۷۸
۱۳۷۷	۵	۵۲۱	۵۱۶	۳۲۲۶	۳۷۰۳	۳۱۸۱
۱۳۷۸	۳	۵۴۳	۵۴۰	۳۷۶۶	۴۶۲۱	۳۸۳۹
۱۳۷۹	۸	۱۲۵۶	۱۲۴۷	۵۰۱۳	۵۳۱۸	۴۳۳۶
۱۳۸۰	۶	۱۲۹۵	۱۲۸۹	۶۳۰۳	۵۵۹۲	۴۸۴۲
۱۳۸۱	۱۴	۱۸۰۲	۱۷۸۸	۸۰۹۰	۶۱۳۸	۵۶۲۲
۱۳۸۲	۱۴	۱۵۷۵	۱۵۶۱	۹۶۵۲	۶۷۷۰	۶۵۱۷
۱۳۸۳	۱۰	۱۶۰۹	۱۵۹۹	۱۱۲۵۱	۷۷۷۹	۷۵۲۵
۱۳۸۴	۱۲	۲۹۵۵	۲۹۴۳	۱۴۱۹۴	۸۵۲۹	۸۴۴۴

ماخذ: تراز نامه بانک مرکزی ایران

۷- پردازش داده‌ها

بر اساس تجربیات کاربردی و نظری که در قسمتهای قبل مورد اشاره قرار گرفت، متغیرهای قیمت، نرخ بیکاری (یا نرخ رشد تولید)، انتظارات قیمتی و نرخ بهره از مهمترین متغیرهای انتقال اثر سیاست پولی بر توزیع درآمد و فقر می‌باشند.

سطح عمومی قیمتها: از داده‌های مختلفی از جمله شاخص قیمت کالا و خدمات مصرفی شهری، شاخص قیمت کالاها و خدمات تولید کننده، شاخص بهای عمده فروشی، شاخص دستمزد کارگران ساختمانی و شاخص تعدیل کننده تولید ناخالص داخلی، می‌توان برای اندازه گیری این متغیر استفاده نمود. از بین شاخص های مذکور، شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی بیش از سایر شاخص ها در تجزیه و تحلیل تورم مورد استفاده قرار می‌گیرد. تغییرات شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی به دو عامل بستگی دارد: وزن آن کالا یا خدمت در سبد مصرفی و میزان تغییرات قیمت.

برای محاسبه شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی، قیمت کالاها و خدمات در سطح خرده فروشی، برای محاسبه شاخص قیمت تولید کننده، قیمت کالاها و خدمات در سطح تولید کننده و برای محاسبه شاخص بهای عمده‌فروشی، قیمت‌ها در سطح عمده‌فروشی و توزیع کننده‌های دست اول در نظر گرفته می‌شود. تفاوت شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی با سایر شاخصها عمدتاً ناشی از پرداخت یارانه‌های دولتی، مالیات بر فروش، مالیات بر کالاهای خاص، هزینه‌های توزیع و سود حاشیه‌ای می‌باشد. مقایسه شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی شهری با شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد که در سالهایی که اقتصاد ایران شاهد افزایش قیمت نفت بوده است، رشد شاخص اولی بیش از رشد دومی بوده است. یعنی با افزایش قیمت نفت، ارزش افزوده بخش نفت افزایش یافته و اثر آن در شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی منعکس شده است. اما این اثر به طور کامل در شاخص کالاها و خدمات مصرفی شهری منعکس نشده است. چرا که سبد کالاها و خدمات مصرفی شهری فقط برای حدود ۳۶۰ قلم کالا یا خدمت محاسبه می‌شود. اما شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی تمامی کالاها و خدمات نهایی را در بر می‌گیرد.

نرخ تورم پیش بینی شده: مبنای تصمیم‌گیری بسیاری از بنگاهها و خانوارها قیمت‌های پیش‌بینی شده است. رشد اقتصادی و عرضه پول از عوامل داخلی موثر بر نرخ تورم (خصوصاً در بلندمدت) است. از طرف دیگر عواملی نظیر تغییرات قیمت جهانی نفت، قیمت کالاهای وارداتی و نرخ برابری پول داخلی در برابر پولهای خارجی را می‌توان به عنوان مهمترین عوامل خارجی موثر بر نرخ تورم ذکر نمود.

- نرخ بیکاری: در عمل روش واحدی برای محاسبه نرخ بیکاری وجود ندارد. به لحاظ نظری نرخ بیکاری به صورت نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال اقتصادی تعریف می‌شود. جمعیت فعال اقتصادی که از مجموع جمعیت شاغل و بیکار حاصل می‌گردد، در برگیرنده افرادی است که یا شاغلند و یا در جستجوی شغل هستند، اطلاعات مربوط به نرخ بیکاری تنها برای سالهایی که سرشماری نفوس و مسکن و یا نمونه‌گیری انجام شده است، وجود دارد. برای برآورد نرخ بیکاری از ارقام جمعیتی سرشماری به روش درون یابی استفاده گردیده است.^۱

توزیع درآمد: برای بررسی توزیع درآمد از روشها و شاخصهای مختلفی که معمولاً بر آمار بودجه خانوار استوارند، استفاده می‌شود. از مهمترین شاخصها و معیارهایی که برای بررسی توزیع درآمد مورد استفاده قرار می‌گیرند می‌توان به سهم دهکها از کل هزینه‌های ناخالص خوراکی و غیرخوراکی، نسبت هزینه‌های غیرخوراکی به هزینه‌های خوراکی و دخانی، سهم دهکها از کل هزینه ناخالص خانوار، نسبت هزینه دهک بالا به پایین و ضریب جینی اشاره نمود. ضریب جینی یکی از شاخص‌های مهم تحلیل توزیع درآمد به شمار می‌آید که شرایط کلی توزیع را نشان می‌دهد. این شاخص در عین حال که کاربرد زیادی یافته است، در محاسبه نسبت به میانگین و توزیع جامعه بسیار حساس است. علیرغم این مشکل مهم‌ترین شاخص در مطالعه نابرابری توزیع درآمد شناخته شده است. جدول شماره ۵ ضرایب جینی مربوط به دوره مورد بررسی را نشان می‌دهد. محدودیت اطلاعات بویژه دسترسی به اطلاعات درآمدهای ثانویه خانوار (درآمد حاصل از دارایی) از دقت شاخصهای نابرابری به شدت کاسته است (بویژه در مناطق روستایی). از طرف دیگر استفاده از گروههای هزینه در برآورد شاخصهای نابرابری نیز مشکلات خاص خود را دارد. اولاً در سیستمی که توزیع کالای حمایتی وجود دارد، طبقات کم درآمد برای برخورداری بیشتر از حمایت، در ارائه اطلاعات مربوط به مصرف دچار اضافه‌گویی هستند، در عین حال طبقات پر درآمد نیز از اعلام بسیاری از اقلام مصرف شده، خودداری می‌نمایند. از اینرو استفاده از اطلاعات هزینه خانوار در برآورد شاخصهای توزیع درآمد به طور ضمنی دچار خطای اندازه‌گیری است. از طرف دیگر این احتمال وجود دارد که در طی دوره نمونه‌گیری خانوار بطور ناگهانی دچار افزایش هزینه شده باشد و به طور غیر واقعی در طبقات پرهزینه جای گیرد. به عبارت دیگر از آنجا که تحرک بین طبقات هزینه‌ای بیشتر از تحرک در طبقات درآمدی است.

جدول شماره ۵: ضریب جینی در مناطق شهری و روستایی

سال	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹
مناطق شهری	۰/۴۳۲	۰/۴۲۴	۰/۴۲۴	۰/۴۳۰	۰/۴۳۹	۰/۴۲۰	۰/۴۲۳	۰/۴۰۱
مناطق روستایی	۰/۴۲۴	۰/۴۳۲	۰/۴۲۵	۰/۴۱۳	۰/۴۰۸	۰/۴۱۶	۰/۴۴۶	۰/۴۵۱
سال	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷
مناطق شهری	۰/۴۲۴	۰/۴۱۰	۰/۳۸۸	۰/۳۹۴	۰/۴۳۶	۰/۴۰۳	۰/۳۹۲	۰/۳۸۹
مناطق روستایی	۰/۴۳۲	۰/۴۳۰	۰/۴۲۷	۰/۴۵۵	۰/۴۲۱	۰/۴۲۱	۰/۴۲۱	۰/۴۳۹
سال	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳		
مناطق شهری	۰/۳۹۴	۰/۴۰۴	۰/۴۱۰	۰/۴۰۲	۰/۳۹۰	۰/۳۹۸		

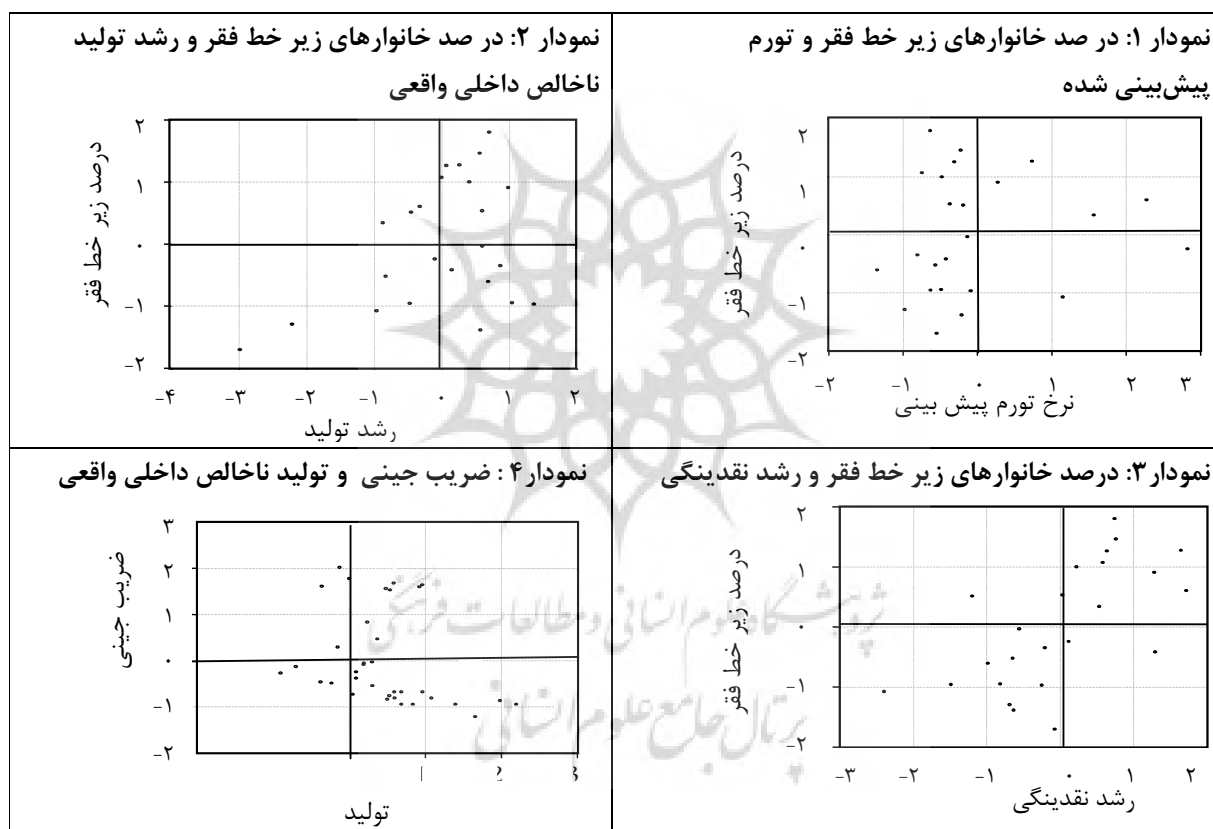
۱. این اطلاعات بر اساس برآوردهای مرکز آمار ایران و دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه ریزی قابل دسترسی است.

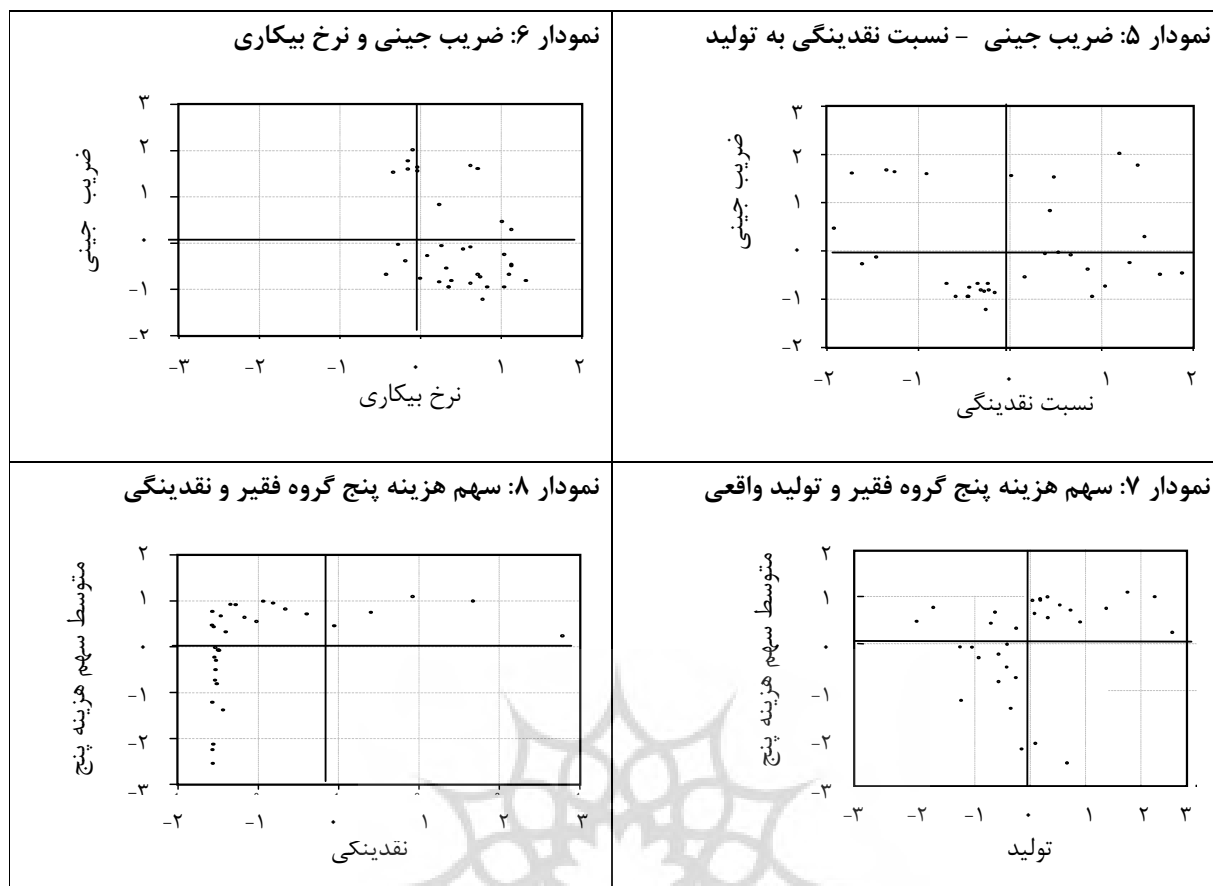
		۰/۴۱۵	۰/۳۹۰	۰/۴۱۳	۰/۴۱۵	۰/۴۲۷	۰/۴۲۶	مناطق روستائی
--	--	-------	-------	-------	-------	-------	-------	---------------

ماخذ: مرکز آمار ایران

۷-۱- بررسی ارتباط نموداری بین متغیرها

به منظور بررسی اولیه روابط بین متغیرهای لحاظ شده در الگوی اقتصادسنجی، تغییرات دوجه دوی آنها بر اساس نمودار تراکمی نرمال شده مورد مقایسه قرار گرفته است (نمودارهای ۱ الی ۸). نمودارهای ۱ الی ۳ نشان می دهد که درصد خانوارهای زیر خط فقر رابطه مستقیمی با متغیرهای تورم قابل پیش بینی، رشد تولید ناخالص داخلی و رشد نقدینگی دارد. همچنین بر اساس نمودارهای ۴ الی ۶ می توان گفت که رابطه مستقیمی بین ضریب جینی و نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی و رابطه معکوس بین این ضریب و نرخ بیکاری وجود دارد اما رابطه مشخصی بین ضریب جینی و متغیر تولید ناخالص داخلی مشاهده نمی شود. نمودارهای ۷ الی ۸ نشان می دهد که متوسط سهم هزینه پنج گروه فقیر ارتباط مستقیمی با تولید ناخالص داخلی واقعی دارد اما رابطه مشخصی بین متوسط سهم هزینه پنج گروه فقیر و نقدینگی وجود ندارد.





۲-۷- نتایج تخمین الگوهای مورد استفاده

به منظور بررسی جهت و میزان اثرات متغیرهای تحت تاثیر سیاست های پولی بر توزیع درآمد و فقر در ایران الگوهای مختلفی طراحی شده و با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) طی دوره ۸۴-۱۳۵۰ برآورد شده اند. متغیرهای درصد خانوارها با درآمد کمتر از خط فقر، ضریب جینی و سهم پنج دهک اول درآمدی، متغیرهای وابسته مدلهای را تشکیل می دهد، از طرفی متغیرهای اقتصادی که اثرات سیاست پولی را بر شاخصهای فقر و نابرابری منعکس می کنند، شامل تولید خالص داخلی، قیمت های انتظاری و قیمت های محقق شده، نقدینگی و نرخ بیکاری به عنوان متغیرهای توضیحی در مدل های مختلف استفاده شده اند.

به منظور استخراج داده های آماری برای متغیرهای مذکور به استثنای درصد خانوارهای زیر خط فقر، متوسط هزینه پنج گروه فقیر و قیمت های قابل پیش بینی به طور مستقیم از داده های آماری رسمی کشور (مرکز آمار ایران) استفاده است. روش های استخراج سه متغیر مذکور به طور جداگانه در ذیل تشریح شده است :

الف- درصد خانوارهای زیر خط فقر: برای محاسبه این متغیر پیش از هر چیز لازم است که خط فقر خانوار محاسبه گردد. برای این منظور فرض شده است افرادی که از درآمد کمتر از یک چهارم درآمد سرانه کشور (تولید ناخالص داخلی تقسیم بر جمعیت) برخوردارند، فقیر می باشند. بنابراین یک چهارم درآمد سرانه کشور به عنوان خط فقر سرانه، معیار تفکیک افراد فقیر و غیرفقیر می باشد. مزیت این شاخص این است که شرایط رونق یا رکود کلان اقتصادی را هم در نظر می گیرد. سپس خط فقر خانوار با استفاده از حاصل ضرب خط فقر سرانه در بعد خانوارهای شهری محاسبه شده است. برای محاسبه درصد خانوارهای زیر خط فقر محاسبه دهک های هزینه است که در این تحقیق برای خانوارهای شهری مدنظر گرفته است. براساس آمار رسمی کشور ارقام مورد نظر تنها برای دوره ۸۴-۱۳۶۳ موجود است. لذا برای محاسبه آنها طی دوره ۶۲-۱۳۵۰، از متوسط وزنی گروه های هزینه طی سال های مورد نظر با در نظر گرفتن مجموع هزینه های خوراکی و غیرخوراکی خانوارهای شهری در هر یک از گروه های هزینه و بعد خانوارهای شهری استفاده شده است. نهایتاً

اینکه برای تعیین درصد خانوارهای (شهری) زیر خط فقر، متوسط هزینه هر گروه با استفاده از حاصلضرب سهم هزینه هر دهک (ضربدر ۱۰) و متوسط هزینه یک خانوار شهری محاسبه شده و با خط فقر مورد مقایسه قرار گرفته است.

ب- متوسط هزینه پنج گروه کم درآمد: میانگین حسابی متوسط هزینه دهک‌های یک تا پنج تقسیم بر متوسط هزینه یک خانوار شهری به عنوان متوسط هزینه پنج گروه کم درآمد در نظر گرفته شده است.

ج- قیمت پیش بینی شده: متغیر سطح قیمت داخلی به دو جزء قابل پیش بینی و غیرقابل پیش بینی تفکیک شده است. قیمت غیرقابل پیش بینی، قیمتی است که در عمل اتفاق می‌افتد و با استفاده از سبد کالائی مشخصی از تولیدات جامعه قابل اندازه‌گیری است. شاخص قیمت خرده فروشی جانشین مناسبی برای اندازه‌گیری سطح قیمت غیرقابل پیش‌بینی می‌باشد. زیرا شاخص قیمت عمده فروشی و شاخص تعدیل تولید ناخالص داخلی به دلیل همسویی و تأثیرگذاری بیشتر بر تغییرات بودجه خانوارها و تغییرات قیمت انتظاری در اولویت قرار دارد. در مقابل، قیمت قابل پیش‌بینی قیمتی است که کارگران، بنگاهها و عوامل اقتصادی با در نظر گرفتن عوامل مؤثر بر تغییرات قیمت، پیش‌بینی می‌کنند. برای استخراج داده‌های این متغیر به صورت سری زمانی طی دوره مورد بررسی، پنج دوره پیش‌بینی در نظر گرفته شده و فرض شده است عوامل اقتصادی با استفاده از الگوی مشابهی تغییرات قیمت را در دوره‌های آتی پیش‌بینی می‌کنند. به‌علاوه، فرض شده است که آنها اطلاعات دقیق و کاملی نسبت به عوامل مؤثر بر سطح قیمت‌ها دارند. بدین ترتیب تابع کمی زیر طی دوره‌های ۱۳۳۸-۵۰، ۱۳۳۸-۵۵، ۱۳۳۸-۶۲، ۱۳۳۸-۷۰ و ۱۳۳۸-۷۵ به طور جداگانه به منظور پیش‌بینی قیمت به ترتیب برای دوره‌های ۱۳۵۰-۵۵، ۱۳۵۶-۶۲، ۱۳۶۳-۷۰، ۱۳۷۱-۷۵ و ۱۳۷۶-۸۴، برآورد شده است:

$$P = F(OILX, RGDP, M_2, P_{t-1}, EX, P_m)$$

در رابطه بالا تعریف متغیرها به شرح زیر می‌باشد :

OILX : صادرات نفتی؛ *RGDP* : تولید ناخالص داخلی واقعی؛ *M₂* : حجم نقدینگی؛ *P_{t-1}* : شاخص قیمت در دوره قبل؛ *EX* : نرخ ارز بازار آزاد؛ *P_m* : شاخص قیمت کالاهای وارداتی.

اثرات سیاست پولی بر متغیرهای اقتصاد کلان در دوره‌های زمانی مختلف و شرایط گوناگون، متفاوت است. چنانچه سیاست پولی موجب افزایش تورم و در عین حال تولید شود، اثرات کوتاه‌مدت سیاست پولی بر توزیع درآمد و فقر به سه طریق ممکن است اتفاق افتد. اول اینکه، افزایش متوسط درآمد واقعی (تولید) در یک دوره به طور مستقیم موجب کاهش فقر(مطلق) در آن دوره گردد. چرا که افزایش سطح تولید جامعه، افزایش درآمد برخی فقرا را به دنبال داشته و موجب انتقال درآمد آنها به سطحی بالاتر از خط فقر می‌گردد. مجرای مذکور به این دلیل که سیاست پولی انبساطی موجب افزایش متوسط درآمد جامعه در کوتاه مدت می‌شود، مهمترین کانال اثرگذاری سیاست پولی بر تغییرات توزیع درآمد به نفع افراد فقیر تلقی می‌گردد. دوم، ممکن است تغییرات دوره‌ای به دنبال اجرای سیاست پولی بوجود آید. مثلاً، اجرای سیاست پولی انبساطی می‌تواند موجب افزایش نرخ مشارکت نیروی کار و کاهش نرخ بیکاری و دستمزد حقیقی گردد و در نتیجه تغییرات مثبت قابل ملاحظه‌ای در تقاضای نیروی کار غیرماهر بوجود آورد. لذا علاوه بر تأثیر مستقیم سیاست پولی بر درآمد افراد فقیر، منافع کوتاه مدت دیگری نیز برای آنها قابل تصور است. بالاخره، اثرات توزیع مجدد درآمدها به دنبال اجرای سیاست پولی از طریق افزایش سطح عمومی قیمت‌ها سومین کانال اثرگذاری سیاست پولی بر توزیع درآمد و فقر می‌باشد. تورم ناشی از اجرای سیاست پولی انبساطی می‌تواند از طریق کاهش دستمزدهای واقعی، پرداختهای انتقالی حقیقی و افزایش هزینه‌های واقعی، به ضرر افراد فقیر تمام شود. در بلندمدت سیاست پولی به عنوان ابزاری که با استفاده از آن می‌توان متوسط تورم و تغییرات تقاضای کل را کنترل نمود، مطرح می‌شود. افزایش تورم می‌تواند موجب عدم اطمینان، بی‌ثباتی در انتظارات مربوط به رفتار متغیرهای اقتصاد کلان در آینده، تضعیف بازارهای مالی و افزایش نرخهای مؤثر مالیات بر سرمایه گردد. تورم بالا انگیزه را برای انواع سرمایه‌گذاری شامل انباشت سرمایه فیزیکی، انباشت سرمایه انسانی، اختراعات و تحقیق و توسعه، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و انتقال تکنولوژی، کاهش می‌دهد و در نتیجه رشد اقتصادی را به تعویق می‌اندازد. به‌علاوه، نرخهای بالای تورم با افزایش عدم اطمینان نسبت به بازدهی فعالیت‌های مولد، افزایش سوددهی فعالیت‌های غیرمولد را فراهم می‌سازد و منجر به شکل‌گیری

فعالیت‌های زود بازده که غالباً هم غیرتولیدی هستند، می‌گردد. روند تغییر درآمد و فقر در هر جامعه اگرچه تحت تأثیر متغیرهای اقتصاد کلان قرار دارد، اما این اثربخشی از ناحیه متغیرهای اقتصادی - اجتماعی هم اهمیت دارد. در برخی شرایط ممکن است با وجود بهبود وضعیت متغیرهای اقتصاد کلان نظیر افزایش تولید، روند توزیع درآمد نامطلوب تر شود و فقر نسبی در جامعه افزایش یابد. در واقع بهبود توزیع درآمد جامعه و شرایط افراد فقیر به عوامل دیگری نظیر میزان مشارکت گروه‌های کم درآمد در افزایش تولید، سیاست‌های دولت در حمایت از اقشار کم‌درآمد به هنگام بدتر شدن وضعیت توزیع درآمد، توزیع نقدینگی جامعه و سالم بودن فعالیت‌های اقتصادی هم بستگی دارد. به منظور بررسی اثرات سیاست پولی بر فقر و توزیع درآمد معادلات رگرسیونی مختلفی در نظر گرفته شده‌اند، که نتایج آن در قسمت بعد تشریح شده است.

۲-۷- نتایج برآوردها

برای بررسی اثرات سیاست پولی بر فقر و توزیع درآمد، سه الگو شامل درصد خانوارهای زیر خط فقر، ضریب جینی و متوسط سهم نسبی هزینه پنج دهک اول پایین درآمدی به صورت زیر در نظر گرفته شده است:

الف-نسبت خانوارهای زیر خط فقر: برای بررسی تاثیر سیاست پولی بر وضعیت افراد فقیر، متغیر درصد خانوارهای با درآمد کمتر از یک چهارم تولید ناخالص داخلی (خط فقر) (HUPR) به عنوان تابعی از متغیرهای نرخ رشد درآمد سرانه حقیقی (YR)، نرخ رشد نقدینگی (M2R) و نرخ تورم قابل پیش بینی (CPIF76) در نظر گرفته شده است. این تابع در دو حالت برآورد شده است. در حالت اول متغیرهای توضیحی مدل شامل درآمد سرانه حقیقی و رشد نقدینگی و متغیر مجازی برای شرایط ویژه دوران جنگ و انقلاب (DUM57*67) می باشد. در حالت دوم تورم قابل پیش بینی نیز به متغیرهای توضیحی مذکور اضافه شده است. نتایج حاصل از برآورد الگوهای مورد نظر طی دوره ۸۴-۱۳۵۲ به شرح زیر می باشد (اعداد داخل پرانتز آماره t را نشان می دهند):

$$HUPR = 38.9 + 10.5 YR + 0.16M2R - 0.31DUM57*67 + [AR(1)=0.14]$$

(4.25) (2.33) (2.16) (2.5) (3.3)

$$R^2=0.86 \quad DW=1.87 \quad F\text{-statistic}=32.3$$

$$HUPR = 36.1 + 8.7YR + 1.3LOG(CPIF76) + 0.15M2R - 0.33DUM57*67 + [AR(1)=-0.5]$$

(5.3) (1.8) (1.9) (2.0) (3.3) (2.3)

$$R^2=0.88 \quad DW=2.0 \quad F\text{-statistic}=29.2$$

این نتایج مبین آن است که افزایش نرخ رشد تولید سرانه، درصد خانوارهای زیر خط فقر را افزایش می‌دهد. رشد اقتصادی با وجود افزایش میانگین درآمدها، اولاً فاصله درآمدی بیشتری بین خانوارها ایجاد می‌کند، ثانیاً با توجه به استفاده از خط فقر نسبی همراه با افزایش درآمدها خط فقر نیز در سطح بالاتری قرار گرفته و تعداد خانوار بیشتری زیر آن قرار می‌گیرند. در مورد افزایش نرخ رشد نقدینگی نیز نتیجه قابل انتظار است. از آنجا که افزایش رشد نقدینگی نتیجه رشد مخارج دولت و یا افزایش درآمدهای نفتی می‌باشد، مسیر توزیعی خاصی را که به نفع گروه کم درآمد نیست، طی می‌کند. در عین حال تغییرات این متغیر بر نرخ بهره و سرمایه‌گذاری بی تاثیر است، بنابراین مسیر تاثیرگذاری سیاست پولی بر تولید و اشتغال مسدود خواهد بود. آثار سیاست‌های انبساطی پولی بیشتر از طریق تورم بر قدرت خرید گروه کم درآمد اثر می‌گذارد و به افزایش نسبت خانوارهای فقیر منجر می‌شود. این نتیجه‌گیری در معادله دوم که انتظارات تورمی قابل پیش بینی را هم لحاظ می‌کند، نیز تأیید می‌شود.

ب- ضریب جینی

برای بررسی تاثیر سیاست پولی بر توزیع درآمد، ضریب جینی^۱ (GINI) به صورت تابعی از متغیرهای تولید ناخالص داخلی حقیقی (GDPM76)، نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی جاری (M2/GDPM) و نرخ بیکاری (UNR) تعریف شده است. نتایج حاصل از برآورد این الگو طی دوره ۸۴-۱۳۵۰ به صورت زیر می باشد:

$$\text{GINI} = 455.8 + 4.7 * \text{LOG}(\text{GDPM76}) + 4.99 * \text{LOG}(\text{M2/GDPM76}) - 0.47 * \text{UNR} - 0.34 * \text{TREND}$$

(5.4) (2.0) (-2.9) (-1.9) (-3.1)

$R^2=0.70$ DW=2.1 F-statistic=15.5

رابطه مستقیم تولید حقیقی با شاخص نابرابری مجدداً تاکید بر افزایش نابرابری در طی رشد اقتصادی دارد. اگرچه مطالعات زیادی اشاره به تغییرات بطئی توزیع درآمد در طی زمان دارند اما این نتیجه با توجه به اهمیت درآمدهای نفتی در رشد اقتصادی دور از انتظار نیست. افزایش بیشتر نقدینگی به ازای سطح مشخصی از تولید، با تمرکز بیشتر درآمد در جامعه همراه است. نرخ بیکاری رابطه غیر قابل انتظار ولی معنی دار با ضریب جینی نشان می دهد. چنین نتیجه ای را می توان به گسترش سیاستهای حمایتی دولت از گروههای کم درآمد از طریق مکانیزم های غیراقتصادی به هنگام رشد بیکاری نسبت داد.

ج- هزینه نسبی خانوارهای با درآمد کم و متوسط

متوسط سهم هزینه خانوارهای شهری در پنج دهک پایین درآمدی (FC) شاخصی است که هم توزیع درآمد و هم فقر را در بر دارد. در رابطه رگرسیونی این متغیر به عنوان تابعی از تولید ناخالص داخلی، نقدینگی (M2)، سطح قیمتهای پیش بینی شده و متغیر مجازی برای سالهای پس از انقلاب (DUM57) مدنظر قرار گرفته است که نتایج حاصل از برآورد آن طی دوره ۸۴-۱۳۵۱ در ذیل ارائه شده است:

$$\text{FC} = 103 - 5.4 * \text{LOG}(\text{GDPM76}) + 2.4 * (\text{DUM57} * \text{LOG}(\text{GDPM76}))$$

(3.4) (-5.2) (4.4)

$$- 2.8 * \text{LOG}(\text{M2}) + 3.3 * \text{LOG}(\text{CPIF76}) - 1.2 * \text{DUM57} + [\text{AR}(1)=0/3]$$

(-4.3) 4.9 (-2.7) (-2.3)

$R^2=0.78$ DW=1.99 F-statistic=11.6

به دنبال رشد اقتصادی و افزایش نقدینگی، گروههای با درآمد بالا از منافع نسبی بیشتری برخوردار شده و قدرت خرید آنها نسبت به گروههای با درآمد پایین و متوسط بیشتر افزایش می یابد. اگرچه سهم هزینه پنج دهک فقیر بعد از انقلاب کاهش داشته ولی تفاوت معنی دار ضریب تاثیر تولید در دوره های قبل و بعد از انقلاب حاکی از آن است که پس از انقلاب میزان تاثیر منفی رشد اقتصادی بر سهم هزینه پنج دهک اول درآمدی کمتر شده است (این امر اشاره به اهمیت کمکهای دولت در ممانعت از افت بیشتر گروههای کم درآمد دارد). انتظارات تورمی موجب افزایش سهم نسبی گروههای کم و متوسط درآمدی می شود که احتمالاً ناشی از افزایش حمایتهای دولت از این گروهها به هنگام شکل گیری انتظارات تورمی است. به طوری که علیرغم کاهش سهم پنج دهک اول درآمدی در سالهای پس از انقلاب، سیاست های حمایتی سالهای جنگ تحمیلی قادر بوده تاثیر منفی رشد اقتصادی بر سهم گروههای کم درآمد را جبران نماید.

۸- خلاصه نتایج:

علیرغم اینکه پیامدهای بلندمدت فقر و نابرابری توزیع درآمد از اهمیت بیشتری برخوردار است، ادبیات موجود بیشتر به تشریح اثرات کوتاه مدت این مسئله پرداخته اند. درحالیکه بسته دلایل بروز فقر این پدیده می تواند مسئله بلند باشد. بویژه اگر منشاء آن به مسائل بازار کار و نابرابری توزیع درآمد برگردد.

۱- در معادله رگرسیونی این متغیر به صورت درصد در نظر گرفته شده است.

در بلندمدت و کوتاه مدت سیاستهای اقتصادی حداقل از پنج مسیر شرایط فقر و نابرابری توزیع را تحت تاثیر قرار می‌دهند، که باتوجه ساختار اقتصاد ایران، فرآیند سرمایه‌گذاری، بازار کار و مسئله تغییر در ارزش‌داری خانوارها اهمیت ویژه‌ای دارند.

قسمت عمده‌ای از خانوارهای فقیر را گروه‌های بیکار تشکیل می‌دهند و قسمت دیگر را گروه‌هایی که علی‌رغم داشتن شغل، درآمد ناکافی دارند. به عبارت دیگر پایین بودن قدرت خرید آنها فقر را بر خانوار حاکم کرده است. در اختیار نداشتن سرمایه کافی، بالا بودن تورم و تکیه بیش از حد به نیروی ناکارآمد نیروی کار از مهمترین دلایلی است که مطالعات در زمینه فقر در ایران به آن اشاره کرده‌اند. از آنجا که سیاست‌های پولی نقش کلیدی در ساختار اقتصاد ایران دارند، این سیاستها تنها در صورتی به کاهش فقر می‌انجامد که به ایجاد سرمایه کافی، اشتغال و در عین حال به حفظ قدرت خرید جامعه بینجامد.

مهمترین کانال ارتباط دو بخش پول - کالا، یعنی سرمایه‌گذاری بخش خصوصی از سمت بازار کالا و نرخ بهره از سمت بخش پولی است. مسیر بعدی این ارتباط، عرضه کالا با تقاضای واقعی پول می‌باشد. سیاست انبساطی پولی می‌تواند هم از طریق کاهش نرخ بهره و بهبود شرایط دسترسی گروه فقیر به اعتبارات و هم از طریق ایجاد فرصتهای شغلی برای این گروه، منجر به محدود شدن فقر گردد. از طرف دیگر با افزایش تورم و تاثیرات منفی آن بر درآمد واقعی، می‌توان انتظار داشت که با تغییر شرایط توزیع درآمد، وضعیت گروه فقیر بیشتر تحت تاثیر قرار گیرد. مهمترین کانال اثرگذاری سیاست پولی بر بهبود شرایط فقر، تاثیر بر متوسط درآمدها است. این نتیجه با قبول این فرض که توزیع درآمد در کوتاه مدت ثابت بماند، صحیح خواهد بود.

همچنین سیاست پولی می‌تواند از طریق افزایش نرخ مشارکت نیروی کار و نیز دستمزد حقیقی در بین کارگرانی که از مهارتهای پایینی برخوردارند، منافع کوتاه مدتی را برای افراد فقیر به دنبال داشته باشد. از طرف دیگر سهم پرداختهای انتقالی درآمد افراد فقیر نسبت به سایر بیشتر است، از آنجایی که این گونه پرداختها کمتر تحت تاثیر تغییرات دوره‌ای قرار دارند، اعمال سیاست پولی ممکن است وضعیت توزیع درآمد را وخیم‌تر و در عین حال با تغییر در قدرت خرید پرداختهای انتقالی فشار را بر گروههای فقیر دو چندان نماید. لذا انتظار بهبود وضعیت فقر در بیشتر موارد از کانال دوم نسبت به کانال اول کمتر است.

معیار توزیع بهینه اعتبارات سیستم بانکی بین بخشها مختلف اقتصاد کارائی فعالیتهای اقتصادی است. وقتی گستردگی نیازهای دولت و قدرت انحصاری آن در استفاده از منابع، اعتبارات را به سمت بخش غیرکارا سوق دهد، این امر ابتدا جریان تعادل اعتبارات را به هم می‌زند، سپس در اثر رشد هزینه‌های دولت در مواجهه با عرضه محدود کالا و خدمات پیامدهای تورمی در بر خواهد داشت. رشد بالاتر بدهی‌های دولت در مقایسه با سپرده‌های او نزد سیستم بانکی نیز مؤید همین نکته است. تقریباً در تمام طول دوره مورد نظر مانده سپرده دولت نزد سیستم بانکی منفی بوده است.

سیاستهای پولی در ایران افزایش نسبت نقدینگی به تولید را به همراه داشته است. شرایط تورمی و رونق نسبی فعالیتهای غیرمولد، بخش بزرگی از این نقدینگی را به سمت این گروه از فعالیتهای سوق داده است. این امر دلیل رشد سریعتر قیمتها می‌باشد، که تنها بخشی از آن، بسته به شرایط رونق یا رکودی ظاهر شده و بخش دیگر با مهیا شدن شرایط اقتصادی، در قالب افزایش قیمت در بازارهای غیر رسمی بروز می‌کند. با توجه به نرخ رشد تولید حقیقی و حجم نقدینگی در دوره مورد بررسی میانگین رشد قیمتها می‌بایست ۱۷ درصد باشد. در حالیکه متوسط رشد قیمت عمده فروشی در همین دوره ۲۴ درصد است. اختلاف بین تغییرات تراکمی شاخص قیمت عمده فروشی (تورم بالفعل) و شاخص تراکمی فشار بر قیمتها (تورم نهفته) مبین تورم بالقوه است.

علاوه بر محدودیت دسترسی بخش خصوصی به اعتبارات بخش بانکی، بسته بودن مسیر تاثیرگذاری عرضه پول بر سرمایه‌گذاری (یعنی نرخ بهره) به معنی عدم وجود رابطه بین رشد پول و اشتغال می‌باشد. در وضعیت وجود بیکاری، افزایش اعتبارات داخلی از طریق تحریک تقاضا و در عین حال تاثیر بر نرخ بهره می‌تواند منجر به گسترش اشتغال گردد، مشروط بر آنکه افزایش قیمتها ناشی از این سیاست از طریق عرضه کالای وارداتی پاسخ داده نشود و سایر محدودیتهای تولیدی نیز بروز نکند.

بررسی اثرات سیاست پولی بر توزیع درآمد در قالب سه الگو شامل درصد خانوارهای زیر خط فقر، ضریب جینی و متوسط سهم نسبی هزینه پنج دهک اول پایین درآمدی نشان می‌دهد که نقدینگی تشدید نابرابری و کاهش قدرت خرید نسبی خانوارهای فقیر به همراه دارد، چنین نتیجه‌ای با توجه به تاثیر مثبت و مستقیم افزایش نقدینگی بر تورم و نیز، بهره‌مندی بیشتر گروه‌های با درآمد بالاتر از شرایط تورمی قابل انتظار است. نتایج حاصل از برآورد الگوی مورد نظر گویای آن است که افزایش تولید منجر به تشدید فقر می‌گردد. این نتیجه غیر قابل انتظار بخاطر کاهش بالاتر شاخصهای فقر نسبت به نابرابری توزیع درآمد (در مقایسه با کاهش پذیری نسبت به رشد میانگین درآمدها) و در عین حال موقتی بودن اثرات رشد می‌باشد. نقش غالب درآمدهای نفتی در رشد اقتصادی و مکانیزم توزیع آن (تاثیر پذیری هزینه‌های دولت از گسترش آن) که حاصل آن گسترش تورم در طی رشد است، از مهمترین عوامل این مسئله است. از اینرو اگر هدف بهبود فقر و توزیع درآمد باشد، تحکیم پیوندهای سیاست پولی بر سرمایه‌گذاری و اشتغال در فرآیند رشد اقتصادی ضرورت می‌یابد. کنترل تورم (مثلا از طریق گسترش فعالیتهای رقابتی) در طی رشد، توجه به توان اشتغال‌زایی بخشهای مختلف اقتصاد و نیز لحاظ کردن نقشه فقر و نابرابری توزیع درآمد، از جمله سیاستهایی است که می‌تواند در بهره‌مندی گروه فقیر از رشد اقتصادی موثر باشد.

تاثیر غیر قابل انتظار نرخ بیکاری بر ضریب جینی را می‌توان به گسترش سیاستهای حمایتی دولت از گروههای پایین درآمدی که به مدد درآمد نفتی عملی می‌گردد، و در قالب مکانیزم های غیراقتصادی در شرایط تورمی در جهت بهبود وضعیت بیکاران، به اجرا گذاشته می‌شود، نسبت داد.

از اینرو، اتخاذ سیاستهای مناسب در جهت افزایش توان تولید جامعه بر مبنای استفاده بیشتر از عوامل تولید داخلی به عنوان مهمترین راهکار کاهش فقر، قابل تأمل است. با اجرای هر سیاستی که موجب تداوم افزایش تولید ملی بدون نفت همراه با تورم پائین‌تر گردد، می‌توان انتظار داشت که درصد افراد زیر خط فقر کاهش یابد. این بدان معنی نیست که توزیع درآمد الزاماً بهتر خواهد شد، بلکه تنها به مفهوم کاهش درصد افراد فقیر نسبت به افرادی است که از درآمدی بیش از خط فقر برخوردارند.

فهرست منابع

- ۱-انجمن مدیران صنایع، طرح گزینه های احتمالی توسعه اقتصادی ایران، شاخصها و تحولات اساسی اقتصادی ایران (۱۳۶۵-۱۳۵۵).
- ۲- پروین، سهیلا، (۱۳۸۶)، "تاثیر رشد اقتصادی بر فقر در اقتصاد ایران"، (در دست چاپ).
- ۳- پروین، سهیلا، راضیه زیدی، (۱۳۸۰)، "اثرات سیاست های تعدیل بر فقر و توزیع درآمد در اقتصاد ایران (۱۳۷۲-۱۳۳۸)"، مجله تحقیقات اقتصادی، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، شماره ۵۸.
- ۴- جلالی نائینی، سید احمد رضا و رضا شیوا، (۱۳۷۲)، "سیاست پولی، انتظارات عقلایی، تولید و تورم"، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، موسسه تحقیقات پولی و بانکی، گزارش سومین سمینار سیاست های پولی و ارزی.
- ۵- خلعتبری، فیروزه، (۱۳۷۹)، "بازسازی سیاست های پولی و اعتباری بانک مرکزی"، مجله رونق، شماره ۴- خلعتبری، فیروزه "بازسازی سیاست های پولی و اعتباری بانک مرکزی"، مجله رونق، شماره ۳.
- ۶- مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، (۱۳۷۷)، بررسی تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی بر توزیع درآمد با استفاده از آمار بودجه خانوار بانک مرکزی سالهای ۱۳۴۸ الی ۱۳۷۵، سازمان برنامه و بودجه.
- ۷- قلی بگلو، محمد رضا، (۱۳۸۷)، "بررسی روشهای تامین مالی مخارج دولت بر متغیرهای عمده کلان اقتصادی در ایران (۱۳۷۵-۱۳۴۰)"، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- ۸- کمیجانی، اکبر، (۱۳۷۳)، "سیاست های پولی مناسب در جهت تثبیت فعالیتهای اقتصادی"، معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارائی، چاپ اول، تهران، زمستان.

- 9-Adelman, Irma & Sherman, Robinson (1988) "Macroeconomic Adjustment & Income Distribution , Alternative Models Applied Economies " Journal of Development Economics , Vol. 29 , No. 1 , PP. 23-44.
- 10-Agenor, P. R. (1998), "Stabilization Policies, Poverty And The Labor Market", mimeo, IMF and World Bank.
- 11-Agenor P. R. and Hoffmaister A. W. (1997), "Money Wages And Inflation in Middle- Income Developing Countries ", IMF Working Paper, December.
- 12-Alexander W. E. and Balino J. T. and Enoch C. (1995), The Adoption Of Indirect Instruments Of Monetary Policy , IMF Washington DC, June.
- 13-Atkinson, T. (1975),"The Distribution of Wealth in Britain in the 1960s - the Estate Duty Method Re-examined", in The Personal Distribution (ed. J Smith), National Bureau of Economic Research.
- 14-Blackwood,D . L. & R. G. Lynch (1994)" The Measurement of Inequality & Poverty : A Policy Marker's Guide to the Literature " World Development, Vol. 23, No. 4 , PP. 567-578.
- 15-Barro R. (1978), "Unanticipated Money Output And The Price Level In The United States ", Journal Of Political Economy, Vol. 86, pp. 549-80.
- 16-Barro Robert (1977), "Unanticipated Money Growth And Unemployment In The United States " , American Economic Review, Vol. 67, pp. 101-115.
- 17-Bulir A. (1998), "Income Inequality : Does Inflation Matter? "IMF Working Paper, January.
- 18-Capie F, (1998) The Long-run Relationship Between Money and Prices Money Prices and the Real Economy (eds: Wood, G) Elgar.
- 19-Cardoso, Eliana (1992), " Inflation And Poverty ", NBER, Working Paper, No. 4006, March.
- 20-Datt, G. and Ravallion M. (1996), "Why Have Some Indian States Done Better Than Others At Reducing Rural Poverty? World Bank Policy Research Working Paper 1594, April .
- 21-Datt, Gaurav & Martin Ravallion (1992), "Groth & Poverty Redistribution Components of Change in Poverty Measures, A Decomposition With Application to Brazil & India in the 1980s, Journal of Development Economics , Vol. 38 ,No. 2, PP. 275-295.
- 22-Domac I. (1998)," The Main Determinants Of Inflation In Albania" ,Washington DC, the World Bank.
- 23-Dornbusch R. and Frenkel J. A. (1973),"Inflation And Growth: Alternative Approaches ", Journal Of Money, Credit And Banking, pp.141- 560.
- 24-Easterly W. (1999), " Inflation And The Poor ", IMF and World Bank.
- 25-Esterly, W. and Stanley Fischer, (2001), "Inflation and the Poor" Journal of Money, Credit, and Banking , Part 1, 159-178.
- 26-Fry, Maxwell.(1995), Money, Interest, and Banking in Economic Development, (2nd). Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- 27-Garibaldi P. (1997), "The Asymmetric Effects Of Monetary Policy On Job Creation And Destruction ", IMF Working Paper, April.

- 28-Gertler M. and Gilchrist S. (1994), "Monetary Small Manufacturing Firms", Quarterly Journal Of Economics, Vol. 109, pp. 309-340.
- 29-Horowitz A. W. and Weinhold (1998), "Household Characteristics And Income Inequality During Inflationary Periods: Recent Evidence From Suriname", World Development, Vol. 26 , No. 2 , pp. 297 – 306 .
- 30-Huda, S. & PK. Md Motiur Rohman (1992), "On Some Measurements Of Poverty " Indian Economic Journal , Vol. 39 , No. 4 , PP. 57-65.
- 31-Joyce J. P.(1991), "All Examination Of Objectives Of Monetary Policy In Four Developing Economies " , World Development, Vol. 19 , No. 6, pp. 705 -709.
- 32-Knight, J.B. (1979), "Devaluation & Income Distribution in Less Developed Economics " , Oxford Economic Papers, Vol. 28 , No. 2, PP. 208-227.
- 33-Mayer TH. And Sheffrin S. (1995), Fiscal And Monetary Policy, The International Library Of Critical Writing in economics, An Elgar Refrence Collection
- 34-Meltzer H. (1995), "Credit Transmission Processes A Monetarist Perspective", Journal Of Economic Perspectives , Vol. 9, pp. 49-72.
- 35-Mishkin F. S. (2001) , The Economics Of Money , Banking And Financial Markets , 6th Edition , Boston : Addison Wesley.
- 36-Myint, H. (1971), Economic theory and under developed country, Oxford university press.
- 37-Park, Y.(1970), The variability of velocity: An international comparison, IMF Staff paper, No.6.
- 38-Obstfeld, M. (1993), Exchange Rate and the sterilisation problem: Germany, 1975-1981, European Economic Review 21, pp. 161-189.
- 39-Perotti R. (1994), "Income Distribution And Investment", European Economic Review, Vol. 38, pp. 827 – 835.
- 40-Rezend, F. (1998), "Prospect for Brazil's Economy," International Affairs, 74, 3, pp.563-576.
- 41-Romer, C. and Romer, D. (1998), "Monetary Policy And Well – Being Of The Poor "NBER Working Paper, No. 6793, November.
- 42-Savvides A. (1998), "Inflation And Monetary Policy In Selected West And Central African Countries", World Development, Vol. 26 , No. 5, pp. 805 -827.
- 43-Sarel M.(1997), "How Microeconomic Factors Affect Income Distribution: The Cross – Country Evidence " , IMF Working Paper, November.
- 44-Siegfried N. A. (2000), "Monetary Policy And Investment In Germany, Microeconomic Evidence For A German Credit Channel", Hamburg University, Department of Economics, August.
- 45-Soltow, L. and Van Zanden, J.L. (1998), Income and Wealth inequality in Nethlands, 16th-20th century, Het Spinhuis: Amesterdam.
- 46-Taylor Lance & Frank J. Lysy (1979), "Vanishing Income Redistributions", Journal of Development Economics, Vol. 6, No. 1, PP. 11-29.
- 47-Wood,G. (1998), Money, price and real economy, Cheltenham: Edward Elgar.

*The Effects of Monetary Policy on Poverty and Income Distribution
(the case of Iran)*

Soheila Parvin & Ehsan Taherifard¹

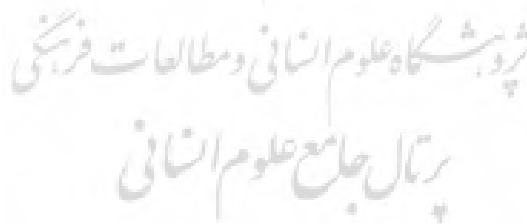
Abstract

Monetary policy is one of the most potent tools for managing the economy, so there is useful question to ask if the monetary policy can be used as tool to reduce poverty. On account of rising inequality, for a given level of income, leads to greater poverty, is also should be mentioned. The aim of this paper is to empirically investigate the role of monetary policy in relation to reduce poverty and income inequality in Iran.

Most of existing literature on monetary policy and poverty focuses on short run effects. Monetary policy can affect output, unemployment and inflation. If poverty and inequality respond to these variables, monetary policy can affect the poor conditions. Also inflation and unanticipated inflation can redistribute income from creditors to debtors, so monetary policy can affect distribution through this channel.

This paper examines the effect of monetary policy on poverty and inequality in Iran through the regression equations during 1976 -2005. The results show that monetary policy can not act as a poverty alleviation policy, and has opposite direction effects. Expansionary monetary policy aimed to finance government budget deficit, which is associated to expand demand side of economy, which its result is higher inflation. Furthermore there is no link between monetary policy and interest rate, so these policies can not affect investment and employment, they have no supply side effects. The monetary policy most directly affects average inflation. So the natural result of long run inflation is more inequality. This leads to greater poverty.

JEL classification No. E52, I32, O15, E31.



1 - Respectively, Associate Professor of Economics at Allameh Tabatabaee University & graduate in economics at Macroeconomics Bureau of Management and Planning Organization.